

بررسی و تحلیل جامعه‌شناسی رابطه جامعه مدنی سنتی و انقلاب مشروطه در ایران

دکتر محمدتقی سبزه‌ای*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۱۱

چکیده

اهداف اصلی مقاله حاضر بررسی رابطه جامعه مدنی سنتی و انقلاب مشروطه و آزمون میزان تبیین پذیری این رابطه با تئوری‌های جامعه توده‌وار و جامعه کثرت‌گرا است. به این منظور، در ابتدا روش‌شناسی و دو تئوری مربوط به جامعه مدنی و انقلاب توضیح داده می‌شوند. سپس، مروری می‌شود به مهم‌ترین رویدادهایی که منجر به شکل‌گیری انقلاب مشروطه شدند. بخش بعدی مقاله متمرکز می‌شود بر معرفی اجزاء و مؤلفه‌های جامعه مدنی سنتی. در بخش پایانی، دلایل عدم

* . استادیار علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا

تبیین رابطه جامعه مدنی سنتی با انقلاب مشروطه بر اساس تئوری‌های جامعه مدنی کثرت‌گرا و جامعه مدنی توده‌وار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. نتایج این مطالعه که به روش اسنادی و با تکنیک مقایسه‌ای صورت گرفته است، نشان می‌دهد که:

در جامعه ایرانی عصر مشروطه یک جامعه مدنی سنتی نسبتاً قوی وجود داشته است، که با هیچ کدام از تئوری‌های مربوط (جامعه توده‌وار و جامعه کثرت‌گرا) قابل تبیین نیست.

جامعه مدنی سنتی در عصر مشروطه نتوانست، آن گونه که تئوری جامعه کثرت‌گرا در مورد جامعه آمریکا پیش‌بینی می‌کرد، جامعه ایران را تثبیت کند و از بروز یک انقلاب اجتماعی در آن جلوگیری کند. این مطالعه دلایل این گذارکردی را در تمایزات اساسی جامعه مدنی سنتی عصر مشروطه با جامعه مدرن در جنبه‌ها و شاخص‌هایی مانند ضعف دولت ایرانی، گذارکردهای نهادها و سازمان‌های مدنی، یکی کردن جامعه مدنی با جامعه سیاسی، فقدان طبقات اجتماعی مستقل، طرد سازمانی گروه‌های اجتماعی، کنش‌های خشونت‌آمیز جامعه مدنی سنتی و فقدان فضای عمومی‌بالنده تشخیص می‌دهد.

همچنین، اگر چه به مانند یک جامعه توده‌ای، در انقلاب مشروطه نیز رفتار سیاسی توده‌ای شکل گرفت و نخبگان موفق شدند غیر نخبگان را بر علیه دولت بسیج کنند، اما جامعه ایران در عصر مشروطه با جامعه توده‌وار در مقوله‌های زیر متمایز بود:

رفتار توده‌ای حاصل ذره‌ای شدن افراد نبود، زیرا در این جامعه هنوز روابط خویشاوندی و عصبیت‌های قومی-قبیله‌ای قوی وجود داشت.

یک ایدئولوژی کل‌گرا برای بسیج مردم علیه سلطنت وجود نداشت، بلکه گروه‌های اجتماعی اهداف و انگیزه‌های متفاوتی را برای مخالفت با استبداد دنبال می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: جامعه مدنی، انقلاب مشروطه، جامعه توده‌وار، جامعه

کثرت‌گرا، مؤسسات مدنی، فضای عمومی.

مقدمه

نظریه پردازان جامعه توده وار و جامعه کثرت گرا به این سؤال، که آیا جامعه مدنی به تثبیت و یا تغییر نظم اجتماعی منجر می‌شود؟، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. جمیز مدیسون، آلکسی دو توکویل، هانا آرنت و کورن‌هاوزر کوشیده‌اند تا با مطالعه جامعه‌های آمریکا، آلمان و روسیه رابطه جامعه مدنی را با پیروزی دموکراسی و یا به قدرت رسیدن دیکتاتوری تبیین کنند. با توجه به این واقعیت، که انقلاب مشروطه اولین تحول سیاسی- اجتماعی در تاریخ مدرن ایران شناخته می‌شود، این سؤال نیز مطرح می‌شود که آیا انقلاب مشروطه معلول وجود یا فقدان جامعه مدنی بوده است؟ به منظور پاسخ گویی به سؤال بالا لازم است ابتدا به سئوالات جزئی تری در این رابطه به شرح زیر پاسخ داده شود:

۱. آیا ایران در دوران مشروطه دارای یک جامعه مدنی بوده است؟
۲. در صورت مثبت بودن جواب، مؤلفه‌ها و شاخص‌های این جامعه مدنی ایرانی کدام‌ها هستند؟
۳. آیا جامعه مدنی در انقلاب مشروطه نقش داشته است؟ با کمک چه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی می‌توان نقش جامعه مدنی در پیروزی انقلاب مشروطه را شناسایی و اثبات کرد؟
۴. رابطه جامعه مدنی با انقلاب مشروطه را با کدامیک از تئوری‌های جامعه کثرت گرا و جامعه توده وار می‌توان تبیین کرد؟
فرضیه‌های اصلی این مقاله عبارت‌اند از:
 ۱. در ایران عصر مشروطه یک جامعه مدنی (سستی) نسبتاً قوی شامل، سازمان‌های مدنی، نیروهای اجتماعی و فضای عمومی وجود داشته است.
 ۲. انقلاب مشروطه با هیچ یک از تئوری‌های جامعه کثرت گرا و جامعه توده وار قابل تبیین نیست.

۳. دلیل عدم تبیین نقش جامعه مدنی در انقلاب مشروطه بر اساس تئوری‌های کثرت‌گرایی و توده‌وار، و یا به عبارتی پاسخ به این سؤال که چرا جامعه مدنی سنتی به جای کمک به تثبیت نظم اجتماعی به وقوع یک انقلاب اجتماعی کمک کرد، را باید در تفاوت‌ها و تمایزات جامعه مدنی سنتی عصر مشروطه با مدل یک جامعه مدنی مدرن و نیز، تمایز آن با یک جامعه توده‌ای جست و جو کرد.

این تحقیق که بر اساس مطالعه‌ی اسنادی و با تکنیک مقایسه‌ای صورت گرفته است، با شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های جامعه مدنی متکثر و جامعه توده‌ای از نگاه صاحب‌نظران دو دیدگاه جامعه مدنی کثرت‌گرا و توده‌ای و نیز شناسایی شاخص و مؤلفه‌های جامعه مدنی سنتی در عصر مشروطه، فقدان برخی از مؤلفه‌های اساسی و نیز اختلافات ماهوی، سازمانی و کیفی شاخص‌های موجود جامعه مدنی سنتی با یک جامعه مدرن و نیز گزارکردهای جامعه مدنی سنتی در برقراری و حفظ نظم اجتماعی را شناسایی و تحلیل جامعه شناختی می‌کند.

چارچوب نظری

در مورد رابطه جامعه مدنی و تغییر سیاسی دو دیدگاه مقابل یکدیگر وجود دارد: نظریه کثرت‌گرایی و نظریه جامعه توده‌وار.

بر اساس نظریه کثرت‌گرایی، وجود یک جامعه مدنی نیرومند مانع مشارکت مردم در جنبش‌های توده‌ای و بروز تغییر انقلابی توأم با خشونت می‌شود، زیرا وجود گروه‌ها، نهادها و موسسات مدنی متعدد و عضویت مردم در آن‌ها همبستگی چندجانبه سازمانی و گروهی را در میان اعضای آن جامعه ایجاد می‌کند، که این همبستگی می‌تواند مانع بروز جنبش‌هایی که در پی جلب وفاداری توده‌وار مردم هستند، بشود.

از نظر این دیدگاه، جامعه کثرت‌گرا هم از نظر احساس همبستگی و امنیتی که به فرد می‌بخشد و هم از نظر ساخت قدرت آن موجب ثبات سیاسی می‌شود. در چنین جامعه‌ای، میان دولت و توده‌ها، گروه‌های جامعه مدنی هم چون سپرهایی عمل می‌کنند

که مانع نفوذ افراطی توده‌ها به حکومت و اعمال زور حکومت بر توده‌ها می‌گردند. بر اساس نظریه تکثرگرایی، منابع قدرت در درون این نوع جامعه متعدد هستند و پایه اجتماعی گروه‌های قدرت متعدد، در درون جامعه مدنی استوار است. شبکه پیچیده گروه‌ها در روابط اجتماعی و رقابت آزاد میان بخش‌های مختلف جامعه مدنی، مانع دخالت مستقیم افراد در سیاست می‌شود و از احتمال بروز جنبش اجتماعی می‌کاهد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۷).

نظریه کثرت‌گرایی در واقع شرایط عکس نظریه جامعه توده‌ای را توصیف می‌کند که در آن وجود تکثرگرایی در یک جامعه عامل بروز بی‌ثباتی اجتماعی شناخته می‌شود. بر اساس نظریه کثرت‌گرایی، نیرومندی جامعه مدنی و عضویت افراد و گروه‌ها و موسسات آن، مانع مشارکت مردم در جنبش‌های توده‌ای و از جمله شرکت در یک انقلاب می‌گردد، زیرا وجود این گروه‌ها و موسسات، همبستگی چند جانبه‌ای در میان مردم ایجاد می‌کند. در نتیجه، وابستگی فرد به یک گروه یا بخش جامعه خنثی می‌شود و اعضای گروه‌ها به بدنه کلی جامعه پیوند پیدا می‌کنند. وابستگی به چندین گروه مانع پیدایش جنبش‌هایی می‌گردد که در پی جلب وفاداری کلی افراد هستند. در نتیجه همبستگی‌های متقاطع، وفاداری‌های فرد در جهات مختلف پخش می‌شود و فرد دیگر احساس انزوا و تنهایی نمی‌کند. این تنهایی و سرگشتگی فرد است که از دیدگاه نظریه جامعه توده‌ای زمینه پیروزی جنبش توده‌ای را فراهم می‌آورد.

طرح مفهوم کثرت‌گرایی توسط جیمز مدیسون^۱ و آلکسی دو توکویل^۲ ابتدا در مورد جامعه آمریکا به کار گرفته شد، سپس نظریه پردازانی مانند هانا آرنست^۳ و ویلیام کورن‌هاوزر^۴ فرضیه‌های اساسی آن را در مورد جوامع دیگری چون روسیه و آلمان به کار گرفتند.

-
1. James Madison
 2. Alexi de Tocqueville
 3. Hanna Arendt
 4. William Korenhauser

الف) جیمز مدیسون

جیمز مدیسون، چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، به هنگام بحث در باره قانون اساسی آمریکا در ایالات آن کشور همراه با الکساندر همیلتون^۱ و جان جی^۲ با انتشار مقاله‌هایی به طرفدارای از تصویب قانون پیشنهادی پرداختند.

به نظر مدیسون، برخورد و تضاد بین مردم یک جامعه به دلایلی و از جمله نابرابری ثروت به وجود می‌آید. از این رو، در درون جوامع گروه‌های مختلفی شکل می‌گیرند که بر سر کسب منافع با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. به نظر مدیسون، علل دسته‌بندی‌ها را از دو راه می‌توان بر طرف ساخت: نخست با سرکوب آزادی و دوم، با قبول این موضوع که همه شهروندان نظر یکسانی دارند. اما به عقیده مدیسون، آزادی برای حیات سیاسی کشور لازم است. راه حل دوم نیز به لحاظ این که نمی‌توان از همه افراد انتظار داشت که آمل، آرزوها، اهداف، ایدئولوژی‌ها و جهان بینی‌های یکسانی داشته باشند، غیر عملی است (کوهن، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

به نظر مدیسون، میان انسان‌ها و میان منافع مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد که ممکن است هرگز بر طرف نشود و تا مادامی که جامعه‌ها وجود دارند، این اختلاف‌ها نیز وجود خواهند داشت. مدیسون راه حل را در نحوه کنترل برخوردها در جامعه می‌داند. راه حل او ترکیبی است از تأسیس حکومتی مرکب از جمهوری و فدرالیسم که اجازه می‌دهد برخوردها البته همراه با محدودیت‌های حساب شده‌ای ادامه یابند. حکومت جمهوری فرایند تصمیم‌گیری را از رفتار افراط آمیز توده مردم حفظ می‌کند، اما در عین حال امکان مشارکت مردمی را از راه انتخاب نمایندگان فراهم می‌آورد. وانگهی، به نظر مدیسون، به واسطه تقسیم حکومت به ادارها و نهادها، تقاضاهای هر یک از این بخش‌ها موجب تعدیل مطالبات بخش دیگر می‌شود.

1. Alexander Hamilton

2. Jahn jay

به نظر مدیسون، وسعت ایالات متحده امکان تقسیم هر چه بیشتر فرایند حکومت را از طریق فدرالیسم فراهم می‌کند. این نکته‌ای است که سال‌ها بعد دوتوکویل بر آن تاکید می‌کند. وسعت جغرافیایی یک کشور یک ویژگی مثبت است، زیرا ظرفیت پوشش دادن و رفع منافع متنوع بیشتری از آن طریق امکان پذیر می‌شود. از این رو، احتمال این که اکثریتی از مردم انگیزه مشترکی برای تجاوز به حقوق سایر شهروندان پیدا کنند، کاهش می‌یابد، یا اگر چنان انگیزه‌ای اساساً وجود داشته باشد، برای تمام دارندگان این انگیزه مشترک، کشف قدرت خود و انجام اقدام هماهنگ دشوارتر خواهد بود (کوهن، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

مدیسون معتقد است، باید از مردم نه تنها در برابر امکان سرکوب‌گری حکام، بلکه در برابر بی‌عدالتی یک بخش از جامعه نسبت به بخش دیگر محافظت کرد. مدیسون بر اساس این استدلال که در طبقات مختلف جامعه لزوماً منافع مختلفی وجود دارد، اعتقاد دارد که اگر اکثریتی متحد وجود داشته باشد، حقوق اقلیت‌ها پایمال خواهد شد. بنابراین می‌بایست برای رفع این مشکل چاره‌ای اندیشید. وی دو راه حل در این زمینه ارائه می‌کند:

۱. یک راه حل بر این نظر مبتنی است که دولت به عنوان مرجع اصلی از بروز استبداد اکثریت جلوگیری کند. اما در این راه حل این امکان نیز وجود دارد که دولت بتواند با اکثریت یا اقلیت به زیان دیگران همراهی کند.

۲. راه حل دوم که در نهایت برای ایالات متحده پذیرفته شد، این است که جامعه به تعداد بسیار زیادی از بخش‌ها، منافع و گروه‌های شهروندی تقسیم شود که بر اساس آن حقوق افراد یا اقلیت چندان در معرض خطر اتحادهای غرض‌آلود اکثریت قرار نگیرد. به نظر مدیسون، در یک حکومت آزاد امنیت حقوق مدنی مانند امنیت حقوق مذهبی است. این امنیت در مورد حقوق مدنی قائم به گوناگونی منافع است و در مورد حقوق مذهبی قائم به گوناگونی فرقه‌ها. میزان امنیت در هر دو مورد وابسته به تعداد

منافع یا فرقه‌ها است که خود آن هم وابسته به وسعت کشور و تعداد مردمانی است که در آن زندگی می‌کنند.

از این رو، فقدان اکثریتی همیشگی و پایدار، امکان شکوفایی یک جامعه عادلانه را فراهم می‌آورد. همه افراد در مورد تصمیماتی که نهایتاً بر سرنوشت جمعی آنها تأثیر خواهد گذاشت، بالقوه حق ابراز نظر دارند و هیچ گروه منفردی قادر نیست به زیان دیگران بر جامعه استیلا پیدا کند (کوهن، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

ب) آلکسی دوتوکویل

الکسی دوتوکویل می‌گوید: انقلاب‌های بزرگ سیاسی در جوامعی به وجود می‌آیند که در مرحله انتقال از حالت سنتی به دموکراتیک قرار می‌گیرند نه این که دموکراتیک باشند. او به دو دلیل احتمال بروز انقلاب در جوامع دموکراتیک را بسیار کم می‌داند:

اول این که، در این جوامع به موازات بهبود شرایط زندگی، بر تعداد کسانی که در صورت وقوع انقلاب چیزی را از دست می‌دهند، افزوده می‌شود. به نظر توکویل در جوامع دموکراتیک تعداد افراد و طبقاتی که مالک چیزی هستند زیاد است و این افراد اموال خود را در معرض خطر حوادث انقلاب قرار نمی‌دهند (آرون، ۱۳۶۶: ۲۷۷). از این رو این جوامع محافظه کار و غیر انقلابی می‌شوند.

دوم این که، جوامع دموکراتیک اصولاً جوامعی فردگرا هستند. از نظر توکویل، جامعه فردگرای دموکراتیک در ویژگی انزوا و گوشه‌گیری شهروندان اش با جوامع استبدادی مشترک است، زیرا استبداد نیز مایل است افراد جامعه خود را از یک دیگر جدا و ذره ذره کند. اما این دلیل بر آن نمی‌شود که جامعه دموکراتیک فردگرا محکوم به استبداد شود، زیرا در این جامعه وجود نهادهای مدنی مانع از ذره ذره شدن افراد می‌شود و از غلتیدن دولت به سمت خودکامگی جلوگیری می‌کند. این نهادها شامل نهادها یا انجمن‌های اجتماعی خودجوشی هستند که افراد آزادانه و به ابتکار خویش

تشکیل می‌دهند، سپس این انجمن‌ها بین فرد تنها و بی قدرت و دولت قادر و توانا قرار می‌گیرند (آرون، ۱۳۶۶: ۲۷۶). تا افراد منزوی را گرد هم آورند و به زندگی عمومی انسجام بخشند و با تحکیم فضائل مدنی و نهادینه کردن ارزش‌های دموکراتیک در افراد، به تشکیل اجتماع مدنی کمک کنند. از نظر دوتوکویل، انجمن‌های اجتماعی باعث تماس افراد با یکدیگر می‌شوند و از آزادی و استقلال حوزه مدنی دفاع می‌کنند و برای حمایت از فرد در مقابل قدرت دولت، لازم هستند. توکویل هم مانند هگل نسبت به فقدان نهادهای واسطه در جوامع نوین نگران بود. در جامعه فئودالی، طبقه اشراف هم چون سپری بین فرد و دولت عمل می‌کنند و در مقابل قدرت لجام گسیخته پادشاه مثل صافی عمل می‌کنند، اما در کشورهای دموکراتیک، فرد فاقد چنین سپری در مقابل دولت است. بر این اساس، در جوامع نوین، سازمان‌های اجتماعی جای طبقه اشراف را می‌گیرند؛ سازمان‌هایی که از فرد هم در مقابل قدرت عددی اکثریت و هم در مقابل دولت حمایت می‌کنند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۱۱).

به نظر توکویل، تنها خاکریز و سد دفاعی در برابر حکومت استبدادی ملایم، انجمن‌ها و جمعیت‌های آزاد می‌باشند. انجمن‌ها و تشکل‌های داوطلبانه برای هر قصد و هدفی ارزشمند هستند، اما اهمیت آنها در این است که ذوق و عادت "خود-حکمرانی" را به شهروندان اعطاء می‌کنند و بنابراین برای مقاصد سیاسی ضروری هستند. اما اگر قرار باشد آنها مراکز راستین "خود - حکمرانی" باشند، اندازه آنها نباید بزرگ و تعدادشان زیاد باشد، بلکه آنها باید در سطوح متعدد جامعه وجود داشته باشند. این خود باید به گونه‌ای غیر متمرکز باشد، به طوری که خودگردانی نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح منطقه‌ای و محلی نیز اجرا شود، چرا که فقدان خودگردانی محلی و منطقه‌ای، خودگردانی ملی را با خطر مواجه خواهد کرد.

دوتوکویل در "تحلیل دموکراسی در آمریکا"^۱ می‌نویسد: "قدرت اجتماعی که برتر از همه قدرت‌های دیگر است، همیشه باید در جایی قرار داده شود، اما... وقتی در برابر این قدرت هیچ مانعی نباشد که جریان آن را آهسته کند و فرصتی برای ملایم‌تر ساختن آن فراهم سازد، آزادی به مخاطره می‌افتد". به نظر وی، برای حفظ آزادی باید بین دولت و مردم نوعی حایل ایجاد شود که جوگیری کند از این که قدرت برتر به صورت مطلق درآید. این قدرت حایل که همان جامعه مدنی است، از بروز استبداد اکثریت در جامعه آمریکا جلوگیری خواهد کرد. از این رو، توکویل بین دولت یا حکومت و زندگی مدنی تمایز قائل می‌شود. دولت یا حکومت شامل شوراها، وزارتخانه‌ها، دادگاه‌ها، پلیس و نیروهای مسلح است و حیات مدنی به زندگی عمومی شهروندان، یعنی زندگی آنان در خارج از خانواده، اشاره دارد. به گفته توکویل، زندگی مدنی در آمریکا از نظر تکثر انجمن‌ها، یعنی گرد هم آمدن شهروندان برای اهداف مشترک قابل توجه است. انجمن‌ها انواع بسیاری دارند، ولی تمایز بنیادی بین انجمن‌های مدنی و سیاسی وجود دارد. انجمن‌های مدنی با منافع اقتصادی خصوصی، یعنی تجارت و صنعت سروکار دارند، اما انجمن‌های سیاسی با حمایت عمومی و رسمی جمعی از افراد برای به کرسی نشاندن برخی از نظریات و برنامه‌ها فعالیت می‌کنند. گستره و نشاط این انجمن‌ها توکویل را شگفت زده می‌کند او می‌نویسد: "آمریکایی‌ها برای شرکت در جشنواره‌ها، برگزاری سمینارها، احداث کلیساها، توزیع کتاب، اعزام مبلغان مذهبی به سرزمین‌های دور دست گردهم می‌آیند؛ بیمارستان، زندان و مدرسه این گونه شکل می‌گیرد... هر گاه آنها بخواهند به گونه‌ای مثال زدنی حقیقتی را اعلام کنند، یا احساسی را بیان کنند، انجمن تشکیل می‌دهند". در واقع، انجمن‌های سیاسی در حکم مدارس آزاد دموکراسی هستند که درس‌هایی را در زمینه هنر انجمنی کار کردن عرضه می‌کنند و شهروندان در آنها تبادل نظر، سازماندهی، حفاظت از

۱- دوتوکویل، آلکسی ۱۳۸۳: تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه: رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

استقلال و نظارت بر دولت را فرا می‌گیرند. انتشار آزادانه اخبار و دیدگاه‌ها در مطبوعات و سایر رسانه‌ها برای همه این فعالیت‌ها ضروری است. شایان ذکر است که دوتوکویل، در انجمن‌های سیاسی خود، مجامع خصوصی از قبیل کلیساها و انجمن‌های ادبی را با مجامع عمومی از قبیل شوراها شهر در می‌آمیزد. مجامع محلی مستقل یکی از ابزارهای هستند که شهروندان با توسل به آنها به اهداف مشترک دست می‌یابند و استقلال خود را از دولت و حکومت فدرال حفظ می‌کنند (براینت، ۱۳۸۲: ۴۷-۱۴۶).

همچنین، توکویل در "تحلیل دموکراسی در آمریکا" به خطرات ملازم با دولت‌های دموکراتیک اشاره می‌کند. به نظر وی، دموکراسی شکل خاصی از استبداد را بازسازی می‌کند. دولت‌هایی که از طریق انتخابات به مشروعیت دست می‌یابند، بر همان افرادی که به آنها رأی داده‌اند، سلطه می‌یابند. در نتیجه، نهادهای اجتماعی به وسیله نهادهای سیاسی خفه می‌شوند و تمایلات دموکراتیک در جامعه به وسیله تمرکز قدرت در دولت مهار می‌شود. این امر باعث از بین رفتن ابتکار و خلاقیت جامعه می‌شود و جامعه برای ایجاد تسهیلات اساسی و برقراری نظم و قانون به دولت وابسته می‌شود. بدین ترتیب، دستاوردهای انقلاب دموکراتیک از بین می‌رود (تیلور، ۱۳۸۱: ۲۳۶).

از این رو، وقتی توکویل به بررسی جامعه شناختی انقلاب فرانسه می‌پردازد، با وجود آن که آن را دموکراتیک‌ترین جامعه آن روز اروپا قلمداد می‌کند، اما در عین حال در این جامعه نیز به علت فقدان نهادهای مدنی و دوام نهادهای سنتی آزادی کمتری را مشاهده می‌کند (آرون، ۱۳۶۶: ۲۷۶).

۱-۳-۲. نظریه جامعه توده‌وار

اساس نظریه جامعه توده‌وار که مشهورترین افراد آن‌ها آرنست^۱ و ویلیام کورن‌هاوزر^۱ هستند، بر این فرض قرار دارد، که چون در وضعیت نیرومندی جامعه

مدنی شرایط پیدایش جنبش بسیج فراهم نمی‌گردد، - چنان که کثرت گراها می‌پنداشتند-، پس عکس آن وضعیت، یعنی در صورت ضعف یا فقدان جامعه مدنی زمینه پیدایش جنبش اجتماعی فراهم می‌شود.

برای درک این نظریه ابتداء باید به دو نکته زیر توجه کرد:

۱. این نظریه پس از به قدرت رسیدن نازی‌ها در ۱۹۳۳ در آلمان قوت گرفت. جهان غرب با این اتفاق دچار یک شوک عمیق شد و به فکر پاسخ گویی به این سؤال افتاد، که چرا عضوی از جامعه مدرن غرب، یعنی آلمان که از نظر صنعتی و علمی توسعه یافته بود، جلب شعارهای نازی‌ها شد و بسیج شد.
۲. این نظریه، تکمیل کننده نظریه کثرت گرایی و در واقع، هر دوی آنها دو روی یک سکه‌اند. به این صورت که بر اساس نظر کثرت گراها وجود یک جامعه مدنی قوی از بروز انقلاب اجتماعی در کشورهای پیش رفته و دارای نظام سیاسی (مبتنی بر تفکیک قوا) و جامعه متکثر (دارای نهادهای متنوع غیر دولتی) جلوگیری می‌کند، پس باید نتیجه گرفت، که انقلاب خاص کشورهای است، که هنوز از نظر سیاسی بسته و از نظر اجتماعی غیر متکثراند، یعنی فاقد نهادها و سازمان‌های مدنی می‌باشند؛ یعنی کشورهای در حال گذار و غیر صنعتی.

الف) هانا آرنت

هانا آرنت، فیلسوف و جامعه شناس سیاسی آلمانی، در "ریشه‌های توتالیتاریسم"^۲ تبدیل طبقات به توده، نابودی هر گونه همبستگی گروهی (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۲) و وجود انسان‌های ذره‌ای شده، که احساس زائد بودن می‌کنند (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۸) را از شرایط ضروری پیدایش جنبش‌های توتالیتار می‌داند (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۲). او در توضیح نظر خود می‌نویسد:

1. William Korn Hauser

۲- آرنت، هانا ۱۳۸۹: توتالیتاریسم، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران، ثالث.

"در هر کجا که توده‌هایی وجود داشته باشند، که به دلا یلی به سازمان سیاسی گرایش پیدا کرده باشند، شکل‌گیری جنبش‌های توتالیتیر، امکان‌پذیر است. این توده‌ها، بر اثر آگاهی از یک مصلحت مشترک، گرد هم نمی‌آیند، آنها فاقد آن احساس تمایز طبقاتی ویژه‌ای هستند، که در هدف‌های معین، محدود و دسترسی‌پذیر بیان می‌شود. اصطلاح توده‌ها، تنها به آن مردمی اطلاق می‌شود، که ماهیتاً چیزی بیشتر از مجموعه‌ای از انسان‌های بی‌هویت و بی‌تفاوت نیستند. در نتیجه، نمی‌توان آن‌ها را در سازمانی مبتنی بر مصلحت مشترک، یا در احزاب سیاسی و حکومت‌های محلی یا در سازمان‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری متشکل کرد. این مردم، به گونه‌ای بالقوه، در هر کشوری وجود دارند و اکثریت عظیم افراد حنشی و از نظر سیاسی بی‌تفاوت کشور را تشکیل می‌دهند، که نه به حزبی می‌پیوندند و نه حتی پای صندوق‌های رأی می‌روند (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۸)".

آرنت، در تحلیل چه‌گونگی توده‌ای شدن مردم در اروپا، که منجر به شکل‌گیری جنبش نازی در آلمان و جنبش‌های کمونیستی در اروپا و در روسیه پس از ۱۹۳۰ شد به فروریختگی نظام طبقاتی؛ یعنی نظام قشربندی اجتماعی و سیاسی دولت‌های ملی اروپا (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۰) و خصلت غیر سیاسی جمعیت‌های دولت‌های ملی (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۴)، که نسبت به زندگی عمومی و سیاسی بی‌علاقه، بی‌تفاوت و حتی دشمن بودند، اشاره می‌کند (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۱). به نظر آرنت، فروریختگی نظام طبقاتی ابتداء منجر به فروپاشی نظام حزبی و سرانجام، توده‌ای شدن اروپا شد.

"فرو ریختن دیوارهای حفاظت طبقاتی، اکثریت خاموش واقع در پشت احزاب را به توده بی‌سازمان و بی‌شکل از افراد خشمگین مبدل ساخته بود، که ویژگی مشترکی جز این دریافت مبهم نداشتند، که به امیدهای واهی اعضای حزب نمی‌شد دل بست و در نتیجه، محترم‌ترین و برجسته‌ترین نمایندگان اجتماع، از دید آنها، احمقانی بیش نبودند و همه قدرتمندان موجود، نه تنها بسیار شریر، بلکه ابله و نیزنگ باز نیز به شمار می‌آمدند. این واقعیت که کارگران بی‌کار، از وضع موجود و قدرت‌های متشکل

در حزب سوسیال دموکرات و از مالکان کوچک خلع ید شده، که در یک حزب مرکز گرا یا دست راستی متمرکز بودند، یا از اعضای پیشین طبقات متوسط و بالا، که در جناح راست افراطی و سنتی سازمان یافته بودند، نفرت داشتند، در امر تحقق این همبستگی منفی هراس انگیز و نوپدید چندان تأثیری نداشت. شماره این توده مردان معمولاً ناخرسند و ناامید، در آلمان و اتریش پس از جنگ جهانی اول، زمانی که تورم و بی‌کاری به اختلال‌های ناشی از شکست نظامی افزوده شده بود، به سرعت افزایش یافت. این توده سرخورده و خشمگین، در همه دولت‌هایی، که پس از جنگ جهانی اول، یکی پس از دیگری، در این کشورها پدید آمده بودند، وجود داشتند و از جنگ جهانی دوم به این سو، همین توده از جنبش‌های افراطی در فرانسه و ایتالیا پشتیبانی کردند" (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۶).

به نظر آرنت شرایط خاصی برای توده‌ای شدن مردم در دو کشور آلمان و روسیه تحقق پیدا کردند و زمینه‌های ایجاد جنبش‌های توتالیتار نازیسم و بلشویسم را مهیا کردند، با این تفاوت که این شرایط در روسیه توسط استالین به صورت مصنوعی ایجاد شد، در حالی که در آلمان مقتضیات تاریخی، آنها را به گونه‌ای طبیعی فراهم ساخته بودند (آرنت، ۱۳۸۹: ۶۱).

آرنت، در توضیح تبدیل دیکتاتوری انقلابی لنین به یک حکومت توتالیتار به اقدامات استالین در توده‌ای کردن جامعه روسیه آن زمان اشاره می‌کند. به نظر آرنت، وی برای ساختن یک توده ذره ذره شده و بی‌ساختار ابتدا بقایای قدرت را در شوراهای از بین برد؛ شوراهایی که به عنوان ارگان اصلی نمایندگی ملی، کماکان نقش بازی می‌کردند. از این رو، او نخست شوراهای ملی را از طریق پدید آوردن هسته‌های بلشویکی در آنها تضعیف کرد، هسته‌هایی که کارگزاران بلند پایه تر کمیته مرکزی، تنها از میان آنها نامزد می‌شدند. در ۱۹۳۰، آخرین بقایای نهادهای کمونی پیشین ناپدید شدند و یک دیوانسالاری حزبی بسیار متمرکز جای آنها را گرفت.

سپس، حکومت بلشویکی آغاز به از میان بردن طبقات کرد و به دلایل ایدئولوژیک و طبقاتی، نخست به طبقات صاحب دارایی؛ یعنی طبقه متوسط جدید در شهرها و روستاهای کشور پرداخت. نابودی کشاورزان، که از نظر تعداد و دارایی بالقوه، نیرومندترین طبقه شوروی را در آن زمان تشکیل می‌دادند، کامل تر و سنگ دلانه‌تر از نابودی هر گروه دیگری بود، که به بهانه خلع ید و اشتراکی کردن کشاورزان و با ایجاد فحطی ساختگی و بُنه کن کردن کشاورزان صاحب زمین انجام پذیرفت (آرنت، ۱۳۸۹: ۶۵).

دومین طبقه‌ای، که می‌بایست به صورت گروهی نابود می‌شد، طبقه کارگر بود. کارگران، به عنوان یک طبقه، از کشاورزان بسیار کم زور تر بودند و مقاومت بسیار کم تری نیز از خودشان نشان دادند، چرا که خلع ید خودانگیخته مالکان کارخانه‌ها از سوی کارگران در گرماگرم انقلاب، برخلاف خلع ید زمین‌داران از سوی کشاورزان، بی‌درنگ از سوی حکومت عقیم شده بود و این کارخانه‌ها به عنوان اموال دولتی، توسط دولت مصادره شده بودند، آن هم به این بهانه که دولت در هر حال متعلق به پرولتاریاست. نظام استاخانوفی^۱ که در اوایل دهه ۱۹۳۰ در کارخانه‌های کشور پیاده شده بود، هر گونه همبستگی و آگاهی طبقاتی را در میان کارگران از بین برد. این کار نخست با یک رقابت وحشیانه و سپس، با تثبیت یک اشرافیت کارگری استاخانوفی انجام گرفته بود. در نتیجه، فاصله‌ی اجتماعی آن‌ها از کارگران عادی، طبیعتاً از فاصله میان کارگران و مدیران شدیدتر احساس می‌شد. این فرایند در ۱۹۳۸، با پیدایش دفترکار^۲، که کل طبقه کارگر روسی را رسماً به صورت نیروی کار اجباری عظیمی در آورده بود، پایان گرفت.

۱. Stakhanovite System، نظامی که برای بالا بردن بازدهی کارگران شوروی ابداع شده بود. در این نظام، هر کارگری که در تولید کارخانه یا مزارع اشتراکی مقام نخست را به دست می‌آورد جایزه معینی را برنده می‌شد و به عنوان کارگر نمونه از طریق وسایل ارتباط جمعی معرفی و تشویق می‌شد.

در رأس این اقدامات، تصفیه کادر حزبی و دولتی‌ای، که به تحقق تصفیه‌های پیشین کمک کرده بود، قرار داشت. دو سال از وقت استالین از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸، صرف شده بود تا او خود را از اشرافیت اداری و نظامی جامعه شوروی خلاص کند. تقریباً همه ادارات و کارخانجات و هیئت‌های اقتصادی و فرهنگی و دفاتر دولتی حزبی و نظامی، به دست چهره‌های جدید افتاده بودند. هم چنین، نزدیک به نیمی از کارمندان حزبی و نظامی برکنار شده بودند و بیش از ۵۰ درصد از کل اعضای حزب و دست کم ۸ میلیون تن دیگر تصفیه شدند (آرنت، ۱۳۸۹: ۶۶).

از نظر پایگاه حقوقی، کارمندان دولت به همراه کارگزاران حزبی، اکنون دیگر هم پایه کارگران شده بودند، که خود این کارگران نیز اکنون به صورت بخشی از میلیون‌ها کارگر اجباری روسیه در آمده بودند؛ و پایگاه آن‌ها، به عنوان یک طبقه ممتاز جامعه شوروی، دیگر به گذشته تعلق داشت. سرانجام این تصفیه عمومی، با ریشه کن کردن بلند پایه‌ترین افسران پلیس پایان گرفته بود (آرنت، ۱۳۸۹: ۶۷).

به نظر آرنت، ارباب توتالیتیری با استفاده زیرکانه از تصفیه‌های مکرر، که مقدم بر هر گونه نابودی بالفعل گروهی بود، در پروژه توده‌ای شدن جامعه شوروی نیز به کار گرفته شد. برای نابود کردن هر گونه پیوندهای اجتماعی و خانوادگی، تصفیه‌ها به شیوه‌ای اعمال می‌شدند، که متهم و بستگان نزدیک او، از آشنایان صرف تا نزدیک ترین دوستان و خویشاوندان‌اش، را سرنوشت یکسانی تهدید کند. پیامد ترفند ساده و ماهرانه "گناه هم دستی" این بود، که هم این که فردی متهم می‌شد، دوستان پیشین او بی‌درنگ، به صورت سرسخت ترین دشمنان‌اش در می‌آمدند. بستگان و دوستان متهم، برای نجات دادن خودشان داوطلبانه علیه او گواهی می‌دادند و او را زیر رگبار نگوئش‌های شان می‌گرفتند تا بدین گونه، مدارک واهی علیه متهم را تأیید کنند. این تنها راه اثبات قابل اعتماد بودن خودشان بود (آرنت، ۱۳۸۹: ۶۹).

همه اقدامات یاد شده، به نظر آرنت برای ایجاد یک انسان توده‌ای است، که برای پیدایی و تداوم رژیم توتالیتری و اجرای سیاست‌های آن شرط اصلی است. آرنت برای انسان توده‌ای ویژگی‌هایی به شرح زیر قائل است:

۱. بی‌خویشتمنی^۱، به معنی عدم علاقه به خوشبختی شخصی و یا فقدان کامل احساس نفع شخصی^۲ (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۷ و ۵۸) و یا غیر فردگرایی. به نظر آرنت، "شخصیت برای رژیم توتالیتر خطری به شمار می‌آید و حتی غیر عادلانه‌ترین قوانین، برای چیرگی توتالیتر مانعی محسوب می‌شوند. از این گذشته، فردیت، که در واقع انسان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، برای این گونه رژیم‌ها تحمل‌ناپذیر است. تا زمانی که همه انسان‌ها به یک سان زائد نگردند آرمان چیرگی توتالیتر تحقق نخواهد یافت" (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۹۶).

۲. احساس تعلق به جمع (دولت یا ملت) و حساس در برابر سرنوشت آن (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۱).

۳. ذهنیت زودباور، خرافی

۴. سنگدلی (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۸).

۵. واپس‌گرایی^۳

۶. وفاداری تام، نامحدود، بی‌چون و چرا و دگرگونی‌ناپذیر.

۷. تک‌افتادگی اجتماعی شدید، انزوا یا نداشتن روابط اجتماعی بهنجار (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۹)، ویژگی اصلی انسان توده‌ای به شمار می‌رود، زیرا به نظر آرنت، "وفاداری تام را تنها می‌توان از انسان کاملاً انزوا یافته دید، انسانی که هر گونه پیوند اجتماعی‌اش با خانواده، دوستان و آشنایان‌اش بریده شده است" (آرنت، ۱۳۸۹: ۷۱).

-
1. selflessness
 2. Selfinterest
 3. Backwardness

ب) ویلیام کورن‌هاوزر^۱

کورن‌هاوزر در "سیاست جامعه‌ای توده‌ای"^۲ با ملاک قرار دادن رابطه بین نخبگان و مردم چهار نوع جامعه سیاسی را به شرح زیر از هم دیگر تمیز می‌دهد:

۱. جامعه سنتی، که به دلیل بسته بودن اش هم امکان پیوستن به گروه نخبگان (حاکم) کم و بیش در آن منتفی است و هم به دلیل حاکمیت روابط قومی و قبیله‌ای در این جامعه بسیج توده‌ها هم غیر ممکن است.
۲. جامعه تکثرگرا، که در آن امکان ورود به درون طبقه نخبه حاکم وجود دارد، اما بسیج توده‌ها غیر ممکن است، زیرا جامعه مدنی در این جا قوی است و مردم در قالب سازمان‌ها و نهادهای مدنی شکل می‌یابند.
۳. جامعه توتالیترا، که در آن دسترسی توده به قشر نخبه غیر ممکن است، اما نخبه امکان بسیج توده را دارد.

۴. جامعه توده‌ای، سرانجام در جامعه توده‌ای مورد تحلیل کورن‌هاوزر، هم امکان ورود به درون نخبگان برای توده وجود دارد و هم امکان بسیج توده‌ها توسط نخبگان. بنا به نظر کورن‌هاوزر، جامعه توده‌وار زمانی شکل می‌گیرد که بنا به دلایلی وفاداری گروهی از بین برود و یا هم نخبگان و هم غیر نخبگان انفکاک اجتماعی خود را از دست بدهند، یعنی هنگامی که نخبگان در معرض مداخله مستقیم غیر نخبگان قرار گیرند و غیر نخبگان نیز برای بسیج شدن بی واسطه توسط نخبگان در دسترس آنها باشند، در چنین شرایطی می‌توان انتظار میزان بالایی از رفتار توده‌ای، که دارای چهار ویژگی، غیر شخصی بودن، ناپایداری، فراگیری در همه طبقات اجتماعی و غیر مسالمت آمیز است، را انتظار داشت (کوهن، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

عبارت کلیدی در اینجا واژه بسیج است، زیرا باور بنیادین این است، که اضمحلال گروه‌های میانجی ممکن است به بسط جنبش توتالیترا که تنها در یک جامعه

1. W. Kornhauser

2. W. Kornhauser, 1963, The politics of mass society, New York, free press

توده وار امکان گسترش دارد، منجر شود. در حالت بسیج، بروز تحولات زیر در فرد محتمل است:

۵. همراه با از دست رفتن وابستگی‌های گروهی فرد، وی هر چه بیشتر و بیشتر ذره‌ای^۱ می‌شود و احساس همبستگی با هم‌نوعان خود را از دست می‌دهد.
۶. در نتیجه ذره‌ای شدن، فرد برای پذیرش ایدئولوژی‌های تازه آمادگی خواهد یافت و این در واقع طلب همبستگی جدید برای جبران همبستگی از دست رفته است.
۷. توتالیتریانیسم، یعنی نوعی همبستگی کاذب، ظهور خواهد کرد که در آن یک گروه نخبه بر جامعه تسلط تام و تمام می‌یابد (کوهن، ۱۳۸۴: ۲۱۸).

جامعه توده‌وار از نظر وضعیت اجتماعی ذره‌ای و از نظر ذهنی از خودبیگانه است. از این رو، جامعه توده‌وار معرف نظامی است، که در آن جمعیت از آمادگی بالایی برای بسیج شدن به وسیله گروه نخبه برخوردار هستند. به عبارت دیگر، مردم به دلیل فقدان یک زندگی گروهی مستقل آمادگی دارند که به وسیله نخبگان بسیج شوند. کورن هاووزر پس از نقل قولی از آرنست اضافه می‌کند، که "فقدان روابط مستقل موجب از خودبیگانگی اجتماعی گسترده‌ای است که جاذبه حرکت‌های توده‌ای را افزایش می‌دهد. زیرا این حرکت‌ها نه تنها موقعیتی فراهم می‌سازند تا مردم نارضایتی خود را علیه وضع موجود بیان کنند، بلکه حامل مواعید یک دنیای کاملاً متفاوت هم هستند". خلاصه آن که افراد پراکنده و تنها قابلیت بسیج فوری پیدا می‌کنند و از آن جا که توتالیتریسم حالتی از یک بسیج کامل به شمار می‌رود، جامعه توده‌وار به شدت در برابر حرکت‌ها و رژیم‌های توتالیتر آسیب پذیر است (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۹۵).

انقلاب مشروطه

مروری کوتاه بر مهم‌ترین وقایع اجتماعی و سیاسی ایران در دوره قبل از انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که جامعه ایران از یک بی‌سامانی نظم اجتماعی رنج می‌برده

است که منجر به نارضایتی گسترده مردم و در نتیجه، شکل گیری مخالفت‌ها و اعتراض‌های مردمی بر علیه دولت شده است.

تأسیس سلسله قاجار توسط آغا محمدخان همراه با تهدیدی خارجی جدی از سوی روسیه همراه بود. در خلال این ایام دولت روسیه بنا به وصیت پتر کبیر درصدد تجهیز نیروی دریایی خود برای تسلط بر آب‌های آزاد جهان و به زانو درآوردن دو دولت ایران و عثمانی بود. آغا محمد خان توانست از خطری که هراکلیوس هشتم، حاکم گرجستان، و کاترین امپراتریس، ملکه روسیه، متوجه ایران نموده بودند، جلوگیری کند، اما با مرگ وی فصل جدیدی در تاریخ سیاسی ایران شروع شد که از هر حیث با گذشته متفاوت بود. این دوره با مهم ترین وقایع تاریخ جهان مانند: انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ م)، به قدرت رسیدن ناپلئون و توجه خاص برخی از کشورهای اروپایی به ایران همزمان شد. همچنین در این دوره، جنگی بین ایران و روسیه اتفاق افتاد که نتیجه آن واگذاری بخشی از خاک ایران به موجب دو قرارداد "گلستان" و "ترکمنچای" به روسیه بود. پس از مدتی، افغانستان نیز در نتیجه دیپلماسی مشئوم انگلستان از ایران جدا شد. دخالت بیگانگان بر امور داخلی ایران منجر به مرگ دو صدر اعظم کاردان و خردمند کشور، یعنی میرزا ابوالقاسم خان قائم مقام و میرزا تقی خان امیر کبیر، شد. آقاخان محلاتی رئیس فرقه اسماعیلیه و سید علی محمد باب، مؤسس فرقه بابی‌ها، بر آشوب‌های داخلی دامن زدند. بی کفایتی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در اداره امور مملکتی، کشور را به ورطه ی سقوط کشاند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۶۴). در این بین، وقایعی نیز در داخل کشور و متأثر از روابط ایران با قدرت‌های روسیه و انگلیس اتفاق افتاد که باعث برانگیختن احساسات ملی و دینی مردم ایران شد و آنها را در مقابل دولت قرار داد. مهم ترین این وقایع عبارت بودند از:

- جنگ دوم بین ایران و روسیه: بعد از قرارداد "گلستان"، ساکنین مسلمان نواحی تصرفی زیر فشارهای گوناگون دولت و مردم روسیه قرار گرفتند و از جمله از سوی مسیحیان به آداب مذهبی آنان اهانت شد. علمای دینی ایران در اعتراض به این

وضع به مخالفت با دولت حاکم بر روسیه پرداختند. در آستانه جنگ دوم ایران و روسیه، آقا سیدهاشم مجتهد به منظور تحریک احساسات مذهبی مردم پایتخت بر ضد روس‌ها، وارد تهران شد. در ۵ ذیحجه ۱۲۴۱ آقا سید محمد مجتهد نیز به همراهی یک صد تن از روحانیون وارد سلطانیه شد و گروه دیگری از مردم هم به سرپرستی ملااحمد نراقی در تهران به تظاهرات پرداختند. بر اثر همین اقدامات علمای مذهبی بود که ایران برای باز پس گرفتن ایالت‌های از دست رفته تجهیز شد و جنگ دوم ایران و روسیه با صدور فتوای جهاد آغازیدن گرفت. در مرحله اول این جنگ، با سرعت همه زمین‌های اشغالی باز پس گرفته شد.

- قتل گریبایدوف؛ سفیر روسیه در ایران: بعد از انعقاد قرارداد ترکمنچای و برقراری رژیم کاپیتولاسیون که استقلال قضایی ایران را زیر سؤال می‌برد، سفیر روسیه در تهران دو زن ایرانی را که به تهران مهاجرت کرده بودند را به زور در سفارتخانه آن کشور نگه داشت تا شخصاً از صحت اظهارات آنها مبنی بر تمایل به اقامت در ایران مطمئن شود. این ماجرا در تهران هیجان سختی بر پا کرد. در اعتراض به این واقعه علماء و مجتهدین به همراه عده‌ای از مردم به تحصن در مسجد پرداختند و اعلام کردند، چنانچه سفارت روسیه آن دو زن را آزاد نکند، خود نسبت به آزادی آنها اقدام خواهند کرد. چون از سفارت پاسخی دریافت نشد، سیل جمعیت متحصن روانه سفارت شد. جمعیت معترض به سفارت حمله بردند و گریبایدوف و ۳۷ نفر از همراهان او را به قتل رساندند.

- تحریم تنباکو: ناصرالدین شاه در سال‌های آخر پادشاهی خود امتیازاتی را به بیگانگان به ویژه انگلستان اعطاء کرد که معروف ترین آن امتیاز توتون و تنباکو بود. به موجب قرارداد رژی، دولت ایران امتیاز فروش همه توتون و تنباکوی کشور را در قبال پرداخت سالیانه ۱۵ هزار لیره و یک چهارم سود ویژه به دولت ایران به یک شرکت انگلیسی به نام رژی واگذار کرد. مردم نگران از نفوذ بیگانگان در کشور، در بیشتر شهرهای ایران به رهبری علماء دست به اعتراض زدند و در برخی از آنها شورش‌هایی

بر علیه دولت صورت گرفت. سید جمال الدین اسدآبادی طی نامه‌ای به مجتهد بزرگ میرزا حسن شیرازی وی را از زیان‌های امضای این قرارداد برای ملت ایران آگاه کرد. از سامرا میرزای شیرازی - مجتهد - به ناصر الدین شاه تلگراف زد و خواستار لغو فوری قرارداد شد. سرانجام، میرزا حسن شیرازی حکم تحریم استعمال توتون و تنباکو را صادر کرد که منجر به تحریم عمومی مصرف سیگار، چپق و قلیان توسط عامه مردم و حتی درباریان شد. این اعتراضات در نهایت منجر به لغو قرارداد اعطای امتیاز تنباکو شد و از عواقب آن ترور ناصرالدین شاه توسط میرزای کرمانی است. پس از مرگ ناصرالدین شاه پسر وی، مظفرالدین شاه به سلطنت رسید.

- ماجرای علی اصغر خان اتابک و استخدام نوز بلژیکی: در سال ۱۲۳۷ هـ. ش. امین الدوله صدراعظم وقت سه تن بلژیکی را به استخدام دولت ایران درآورد و امور گمرگی کشور را به آنان سپرد. یکی از این سه تن "نوز" نام داشت. نوز با سمت مدیر کل گمرکات ایران شروع به کار کرد و سال بعد وزیر گمرکات ایران شد. وی به دلیل خارجی بودن، اهانت به مقدسات مسلمانان و تبعیض قائل شدن بین بازرگانان مسلمان و مسیحی مورد خشم علمای اسلام قرار گرفت. عده‌ای از مجتهدان معروف تهران از جمله سید علی اکبر مجتهد تفرشی، سید محمد طباطبایی، شیخ فضل الله نوری و آخوند ملاکاظم خراسانی - مرجع تقلید شیعیان - و نیز حاجی میرزا حسین تهرانی در نجف از این اقدام صدراعظم - اتابک - اظهار عدم رضایت کردند و خواستار برکناری وی شدند. طولی نکشید که علمای دینی اتابک را تکفیر کردند. نتیجه اقدامات علما و مردم منجر به برکناری اتابک و روی کارآمدن نخست وزیر جدید، عین الدوله در شهریور ۱۲۸۲ هـ. ش. شد. بعدها به دنبال آشکار شدن عکسی از نوز در لباس روحانیت در ماه محرم، سید عبدالله بهبهانی مجتهد ضمن ایراد یک سخنرانی در منزل خود خواستار برکناری نوز شد. اما عین الدوله توجهی به این امر ننمود و بر عکس علاوه بر سمت وزارت گمرکات، وزارت پست و تلگراف و ریاست تذکره را نیز به وی سپرد و نوز به "شورای دولتی" هم راه یافت. آیت الله بهبهانی با همراهی یکی

دیگر از علمای بزرگ تهران به نام سید محمد صادق طباطبایی از هر فرصتی برای تهییج مردم بر علیه نوز استفاده کردند و در نهایت، بر اثر فشار وقایع بعدی که در این رابطه اتفاق افتاد، دولت مجبور به برکناری نوز شد.

- تعطیلی بازار تهران در اعتراض به پرداخت اجباری تعرفه‌های بالا: هم زمان با سفر سوم مظفرالدین شاه به فرنگ، عده‌ای از بازاریان به رهبری آیت الله بهبهانی در اعتراض به وضع اجباری تعرفه‌های بالا بر کالاها، بازار تهران را تعطیل کرده و در حرم شاه عبد العظیم به بست نشستند. محمد علی میرزای ولیعهد در ملاقاتی با آیت الله بهبهانی به بازرگانان قول داد بعد از مراجعت پدرش از سفر خارج به خواسته‌های آنان رسیدگی کند. همچنین، در این زمان عده‌ای از علماء در کرمان به چوب بسته شدند که اعتراض بهبهانی و طباطبایی را در تهران برانگیخت.

- خرابی بانک روسیه: در تهران زمین یک گورستان توسط دولت برای بنای ساختمان بانک روسیه به فروش رسید. به دنبال این اقدام ابتدا آیت الله بهبهانی به رئیس بانک مزبور اخطار داد و سپس، در طی ملاقاتی با آیت الله طباطبایی زمینه بسیج مردم برای تخریب ساختمان نیمه تمام بانک فراهم شد. مردم نیز در طی فرمان این دو عالم دینی که این امر را مابین شریعت اسلام می‌دانستند، سرانجام ساختمان بانک را تخریب کردند.

- ماجرای منتهی به صدور فرمان مشروطیت: در اثر جنگ روسیه و ژاپن قند که از روسیه به ایران می‌آمد، گران شد. حاکم تهران یکی از بازرگانان نیکوکار تهران را مسئول این گرانی شناخت و وی را به فلک بست. بازاریان در اعتراض به این ستمگری در مسجد شاه اجتماع کردند. در اجتماع روز بعد سید جمال الدین اصفهانی به منبر رفت و به موضوع اعتراض نمود. فردای آن روز نیز آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی با خانواده خود به همراه عده‌ای دیگر از علماء و طلبه‌ها روانه حرم شاه عبدالعظیم شدند. بازارهای شاه عبدالعظیم و تهران هم تعطیل شدند. علماء که در حضرت عبدالعظیم به بست نشسته بودند، خواسته‌های خود را مبنی بر تأسیس عدالت

خانه، اجرای قانون اسلام و برکناری نوز بلژیکی از سمت وزیر گمرک و مالیه ایران اعلام کردند. اتفاقات دیگری از جمله شهادت یک طلبه و شهادت عده‌ای دیگر در مراسم تشیع جنازه وی، منجر به اجتماع مردم در مسجد شاه شد. به دنبال سرکوب اجتماع کنندگان در مسجد شاه آنها مجبور به خروج از تهران و بست نشستن در قم شدند. علمای تبریز و نجف به شاه تلگرام زدند. شاه در پاسخ به تلگرام علمای تبریز، اطمینان به برگشت علمای بست نشین داد و نیز طولی نکشید که در روز یکشنبه ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ هـ. ش. فرمان مشروطه را صادر کرد (ذاکر حسین، ۱۳۸۴: ۱۳-۷).

مدت کوتاهی بعد از صدور فرمان مشروطیت "کمیسیون متمم قانون اساسی" به منظور تدوین قانون اساسی تشکیل شد. علاوه بر این، "کمیسیون ترجمه و تدوین" نیز تشکیل شد، که وظیفه جمع آوری قوانین کشورهای پیشرفته آن روز و ترجمه آنها را به عهده داشت. با کمک این دو کمیسیون، قانون اساسی مشروطه با اخذ موادی از قوانین اساسی بلژیک، فرانسه و... تدوین شد و به تاریخ ۸ دی ماه ۱۲۸۵ هـ. ش. به تصویب رسید. اما با تصویب متمم آن در ۱۵ مهر ۱۲۸۶ ایران دارای اولین قانون اساسی مدرن خود شد. در قانون اساسی، قدرت شخص شاه محدود شد، قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه از یکدیگر جدا شدند و برخی از حقوق شهروندی به رسمیت شناخته شد. با گذشت زمان با مصوبات مجلس اول و دوم در حوزه‌های مختلف مانند از میان برداشتن نظام کشاورزی تیول داری و نظام اریستوکراسی طبقه‌ای، تأسیس دیوان سالاری مدرن، تنظیم بودجه دولتی، تصویب قانون ثبت اسناد و املاک، تصویب قانون تشکیلات ایالتی و ولایتی، نظام وظیفه عمومی و... بنیان‌های ساخت یک دولت مدرن در کشور فراهم شد.

جامعه مدنی سنتی

با یک بررسی تاریخی می‌توان گفت، یک جامعه مدنی سنتی، به مفهوم وجود یک حوزه عمومی مستقل از دولت، در دوره قاجاریه شکل گرفت، که با سه شاخص

نیروهای اجتماعی، نهادها و سازمان‌های مدنی و یک فضای عمومی تعریف می‌شود. جامعه مدنی سنتی بنا به شرایط اجتماعی و سیاسی کشور و شدت و ضعف دولت نقش همکار و رقیب دولت را بازی می‌کرد تا این که سرانجام در زمان جنبش مشروطه، نظام سلطنتی را به زیر نظارت خود کشید.

نقش جامعه مدنی سنتی در فرایند پیروزی انقلاب مشروطه

۱. نیروهای اجتماعی

نیروهای مهم تأثیر گذار جامعه مدنی سنتی در زمان مشروطه از ۴ طیف اجتماعی با گرایش‌های طبقه‌ای، فکری و فرهنگی گوناگون تشکیل شده بودند که عبارتند از: علماء و بازاری‌ها، روشنفکران، گروه‌های عشیره‌ای، گروه‌های محلی (عیاران و اهل فتوت و لوطی‌ها و داش‌ها).

۱-۱. علماء و بازاری‌ها

با به قدرت رسیدن صفویان در سال ۸۸۰ هجری شمسی و پذیرش مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور به تدریج یک طبقه اجتماعی قدرتمند به نام روحانیون و در رأس آن "علماء" در ایران شکل گرفت. علماء در کنار تجار، در بازی قدرت با طبقه حاکمه در طول تاریخ تا حال حاضر نقش مهمی در تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... ایران ایفا نموده‌اند.

مسعود کمالی (۱۳۸۱)، آبراهامیان (۱۳۷۶) و لمبتون (۱۳۶۰) قدرت بازاری‌ها و علماء را در برابر دولت، به پیوند پول و ایدئولوژی، ساخت مورفولوژی شهری و استقلال این طبقه از دولت مرتبط می‌دانند (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۸).

لمبتون^۱ در " تغییر و تکامل در ایران سده‌های میانه " از قدرت بازاری‌ها نام برده و می‌نویسد که دولت‌های ایران آنچنان به قدرت اقتصادی بازار وابسته بودند که در مواردی برخی از تجار به مقام وزارت می‌رسیدند. بازار نبض تپنده و مرکز " حیطه عمومی " جامعه شهری ایران بود. مراکز مهم مثل قهوه‌خانه‌ها، حمام‌های عمومی، مساجد، تکیه‌ها، مکتب‌خانه‌ها، سازمان‌های صنفی، مؤسسات خیریه، همه در بازار قرار داشتند و بازاری‌ها گرداننده اصلی آنها بودند. ... علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی، آموزش‌های مذهبی و فرهنگی نیز در بازار صورت می‌گرفت. همچنین، بازار جایی برای شکل‌گیری فعالیت‌های اصناف با تشکیلات مجزا، سلسله مراتب، رسوم و تشریفات خاص خود و حتی در برخی موارد با زبان ویژه هر صنف بود (ابراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

دولت به دلایلی و از جمله به دو دلیل عمده به بازار نیاز داشت: اول این که دولت در کنار مالیات از اصناف، در مواردی از بازار وام می‌گرفت، و دوم این که، حوزه عمومی جامعه متعلق به بازار بود. به سبب شبکه روابط اجتماعی قوی در بازار و به خصوص جایگاه ویژه علمای مذهبی در تنویر افکار عمومی، این حوزه از قدرت بسیج‌کنندگی توده‌ای بالایی بر علیه دولت برخوردار بود.

یرواند ابراهامیان در "مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران" ساخت مرفولوژی شهرهای ایران را در قدرت بسیج‌کنندگی این دو نیروی اجتماعی علیه دولت مؤثر می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: ساختار سیاسی شهرها حاصل موازنه پیچیده قدرت مابین پادشاه و بازار بود. هر گاه پادشاه اقتدار داشت رؤسای اصناف را خود منصوب می‌کرد و گماشتگان وی، مثل شیخ الاسلام‌ها مقتدرترین قدرت مذهبی در شهرها محسوب می‌شدند و امام جمعه‌ها، کلاتران (که نظارت بر اصناف را به عهده داشتند) و محتسب‌ها (که مسئولیت نظارت بر اوزان و مقادیر، قیمت‌ها و امور کلی بازار را بر

عهدده داشتند) بر زندگی شهری مسلط بودند. اما هر گاه پادشاه ضعیف بود، رؤسای اصناف را پیشکسوتان صنف انتخاب می‌کردند و مجتهدین، که (قدرت‌های مذهبی غیر وابسته به حکومت بودند) با کسبه و تجار پیوند تنگاتنگی داشتند، پرچم استقلال بر می‌افراشتند و به عنوان رقیبی در برابر دولت قد علم می‌کردند (ابراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

تجار به دلایلی با جنبش مشروطه همراه شدند و مهم‌ترین انگیزه‌های ایشان برای اصلاحات عبارت بودند از: وجود رقیب خارجی در تجارت ایران و عدم توانایی آنها در رقابت با آن، عدم حمایت دولت از تجار برای مقابله با بازرگانان خارجی، عدم امنیت سرمایه، جاده‌های نامناسب، سیستم حمل و نقل فرسوده و وجود عوارض گمرگی سنگین. علاوه بر این‌ها، اعطای امتیازات مختلف که تمام تجارت ایران را در دست دولت‌های روسیه و انگلیس قرار می‌داد، وضعیت تجارت داخلی را با بحران مواجه کرده بود. در این بین، گروه اندکی از تجار بزرگ نیز بر اثر تماس با غرب به وجود آمدند که سود سرشاری می‌بردند (چلبی، ۱۳۸۷: ۳۴).

از نظر کمالی، تأثیرگذاری علمای شیعه در جامعه ایران به دو عامل بر می‌گردد: اتحاد با تجار و همکاری با دولت برای رفع منازعات بین مردم و دولت. به علاوه، دولت‌ها به دلیل نیاز به مشروعیت بخشی مذهب به قدرت شان، به علمای دینی نیاز داشتند. از این رو، دولت‌هایی که در ایران سرکار می‌آمدند، اداره بسیاری از مؤسسات مهم اجتماعی را که در واقع شریان‌های مهم جامعه آن روز ایران بودند مانند: دفترهای ازدواج و طلاق، دادگاه‌ها و مساجد را به عهده روحانیون می‌گذاشتند. همچنین، روحانیون با نفوذی که در بازار داشتند حتی در داد و ستدهای اجتماعی و عقد قراردادهای اقتصادی به انحصار مختلف و به عنوان‌های شاهد، قاضی، معتمد و... شرکت می‌کردند.

علاوه بر موارد یاد شده، دو پدیده دیگر علمای شیعه را از نظر مالی از دولت بی‌نیاز می‌کرد. به برکت دو نهاد مذهبی "وقف" و "سهم امام" هر ساله مقادیری

وجوهات از بازار به علماء پرداخت می‌شد و علماء نیز به داد و ستد بازاری‌ها مشروعیت می‌بخشیدند. این ارتباط اقتصادی و مذهبی را یک فرایند اجتماعی دیگر، یعنی ازدواج بین این دو طبقه، تقویت می‌کرد (کمالی، ۱۳۸۱: ۹-۷۸). به طور خلاصه، وابستگی دو جانبه علمای شیعه و تجار به یکدیگر و در دست داشتن امور اقتصادی و معنوی مردم، باعث می‌شد تا این دو طبقه، رهبری طبقات پایین را که شامل توده‌های بی‌شکل کشاورز و کارگر غیر ماهر و صنعت‌گران و پیشه‌وران خرده‌پا می‌شد، را به دست گیرند.

برای همراهی علماء با انقلاب مشروطه می‌توان دلایل زیر را برشمرد: اصلاحات ناصرالدین شاه در زمینه قضایی و آموزشی قدرت و نفوذ اجتماعی علماء در بین مردم را کاهش داده بود. از دیگر اقدامات ناصرالدین شاه ایجاد نظارت بر اوقاف بود، که منابع مالی علماء را به طور محسوسی کاهش داده بود. (چلبی، ۱۳۸۷: ۳۴). علاوه بر منافع طبقه‌ای، علماء مخالف واگذاری امتیازات اقتصادی و نیز پست‌های مملکتی به بیگانگان بودند.

۱-۲. روشنفکران

ویلم فلور در "جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار" اولین گروه روشنفکری را مرکب از سیاستمداران، سیاحان، تجار و نخبگان فرهنگی می‌داند که با غرب آن زمان، یعنی قفقاز، عثمانی و اروپا، ارتباط برقرار کردند. به نظر فلور، گروه روشنفکری در ایران ابتدا از درون حاکمیت بیرون آمد و سپس، به جریانی مستقل و مخالف با حاکمیت تبدیل شد. روشنفکران این دوره توانستند با تشکیل محفل‌های دوری، راه‌اندازی روزنامه و بنیان‌گذاری انجمن‌ها دور هم جمع شوند و با یکدیگر پیرامون موضوعات گوناگون از جمله عقب‌ماندگی، نوگرایی و عملکرد دولت بحث و گفت و گو کنند و یا مطالبی را به انتشار برسانند (فلور، ۱۳۶۶: ۵۷).

آبراهامیان نیز در توصیف این گروه می‌نویسد: "[روشنفکران] کمتر و نامتجانس تر از آن بودند که بتوانند یک طبقه اجتماعی را تشکیل بدهند: برخی اشراف، حتی شاهزادگان، بقیه افراد لشکری و کشوری، و باز برخی دیگر کارمند و تاجر بودند. اما با وجود تفاوت‌های شغلی و اجتماعی، قشر خاصی را تشکیل دادند، زیرا در شوق به تغییر اساسی اقتصادی، سیاسی و عقیدتی با هم اشتراک داشتند" (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۶). روشنفکران عصر مشروطه، نگران پیشرفت کند روند نوسازی کشور و رشد روزافزون فساد در دربار بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۶۴).

۳-۱. گروه‌های عشیره‌ای

عشایر از بزرگ‌ترین گروه‌های سنتی جامعه آن روز ایران بودند که به صورت جوامع خودمختار کوچ‌نشین و یک جانشین و تحت رهبری یک رئیس به نام "خان" یا "ریش سفید" زندگی می‌کردند.

سران ایلات و قبایل بستگی به شرایط سیاسی کشور کم و بیش در قدرت دخالت داشتند. از آن جایی که دولت‌های قاجار فاقد یک ارتش منظم بودند، ایلات بخشی از سربازان دولت‌ها را تشکیل می‌دادند که این امر جایگاه سران ایلات و قبایل را در سیاست مستحکم می‌کرد. اما از آن جایی که عشایر دائماً یا با یکدیگر و یا با یکجانشین‌ها (روستانشین‌ها و شهرنشین‌ها) در تضاد و جنگ بودند، هیچگاه نمی‌توانستند بر علیه دولت مرکزی متحد شوند. شدت و ضعف قدرت ایلات با شدت و ضعف حکومت مرکزی رابطه معکوس داشت، به طوری که در زمانی که حکومت مرکزی قوی بود، بسیاری از سران ایلات از طرف حکومت مرکزی انتخاب و کنترل می‌شدند. با تضعیف حکومت مرکزی سران ایلات سر به شورش می‌گذاشتند و یا با دولت و یا با یکدیگر وارد جنگ می‌شدند (چلبی، ۱۳۸۷: ۲۹).

عشایر و به ویژه در رأس آنها خان‌های بزرگ، دارای نقش‌های دوگانه در جامعه مدنی سنتی بودند. بخشی از نیروهای عشایری محافظه کار و ضد مشروطه بودند و در جریان انقلاب مشروطه توسط دولت علیه انقلابیون بسیج شدند. در جریان مبارزه برای مشروطه در بین سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷، در حالی که جامعه اصناف در کنار سایر انجمن‌های مدنی مانند انجمن آذربایجانی‌ها به سازماندهی نیروهای اجتماعی برای دفاع از مجلس ملی می‌پرداختند، محمد علی شاه به کمک بریگاد قزاق، به فرماندهی لیاخوف، سرهنگ روس و بخشی از عشایر، ارتشی را برای سرکوبی انقلابیون مشروطه تشکیل داد. شاه به کمک این ارتش موفق شد در خردادماه ۱۲۸۷ تهران را تصرف کند، حرکت مردمی را سرکوب و حکومت نظامی در تهران اعلام نماید (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۷). همچنین، ایل شاهسون در جریان جنگ داخلی (خرداد ۱۲۸۷ - تیر ۱۲۸۸) در تبریز، در اتحاد با سلطنت طلبان و ملایان محافظه کار به سرگردگی امام جمعه این شهر در مقابله با مشروطه خواهان به رهبری ستارخان و باقرخان سنگر گرفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۹).

اما از سوی دیگر، برخی از خان‌های عشایر مانند علی قلی خان سردار اسعد بختیاری از مؤسسان انجمنی سیاسی کمیته انقلابی و از طرفداران پرشور جنبش مشروطه بودند. سردار اسعد، که پدرش نیز در مبارزه علیه استبداد زندانی و اعدام شده بود، کوشش کرد تا با تأسیس مدرسه‌ای در اصفهان اصول مشروطیت و معایب استبداد را به منظور همراهی عشایر بختیاری با جنبش مشروطیت به آنها آموزش دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۷۲).

همچنین، چنان که آبراهامیان می‌نویسد، در اواخر دوران محمد علی شاه، برخی از رؤسای ایلات مانند محمد ولی خان سپهدار، از زمینداران بزرگ مازنداران و صمصام السلطنه از طایفه ایلخانی با بسیج اعضای قبیله‌شان بر علیه دولت مرکزی شورش کردند و سپس برای فتح تهران عازم پایتخت شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۹۰).

۴-۱. گروه‌های محلی

منظور از گروه‌های محلی عیاران، اهل فتوت، لوطی‌ها و داش‌ها بودند. در مورد لوطی‌ها دو نظر متفاوت مطرح شده است: از نظر انسانی، برخی آنها را جوانمرد و برخی دیگر زورگو خوانده‌اند و از نظر سیاسی عده‌ای آنها را طرفدار مشروطه و عده‌ای دیگر مخالف مشروطه قلمداد کرده‌اند. کمالی، آراسته و خانیکی لوطی‌ها را در ردیف جوانمردها قرار می‌دهند. خانیکی لوطی‌ها را به صفات انسانی مانند: بخشنده‌گی، صبوری، وقار، خضوع، شجاعت، پایداری به گفتار، دفاع از ضعیفان و مقابله با ظالمان توصیف می‌کند. به نظر وی، این گروه‌ها در شهرهای بزرگ در مواقع بروز حوادث طبیعی از جمله قحطی و خشک سالی و بروز اپیدمی، کمک‌های انسان دوستانه به مردم نیازمند ارائه می‌دادند (خانیکی، ۱۳۸۱: ۵۱-۲۵۰). به نظر آراسته، لوطی‌ها از جوانمردان هستند و کمالی لوطی‌ها را در ردیف عیاران قرار می‌دهد. به نظر کمالی، لوطی‌ها اجتماعات محلی، شبیه گروه‌های عیاری بودند که هدف شان حفظ اخلاق عمومی در محله، مقابله با دزدان و حمایت از یتیم‌ها و فقیرها بود. در حقیقت، کارویژه آنها مددکاری و یاری‌گری اجتماعی بود که برای انجام آن سازمان صنفی خاصی نیز مانند زورخانه داشتند (کمالی، ۱۳۸۱: ۸۵).

در مقابل، فلور و میگوید آنها را زورگو و متجاوز به حقوق مردم می‌دانند. میگوید لوطی‌ها را کسانی که از معنویت به دور هستند و افراد نا امید از زندگی، مجرم و بی‌کار که در یک انجمن گرد هم می‌آیند، توصیف می‌کند. فلور می‌گوید: من خود آنها را گروهی گردن کلفت که غالباً از جوانان ورزشکار عضو زورخانه محله بودند، توصیف می‌کنم. از نظر وی، ابراز وفاداری لوطی‌ها نسبت به محله‌شان برای کسب شهرت بود. او اضافه می‌کند لوطی‌ها برای به دست آوردن چنین شهرتی و برای این که نشان دهند آدم‌های مستقلی هستند، سر و وضع مهیج و محرکی به خود می‌گرفتند و انواع کارهای غیر عادی را انجام می‌دادند و بیشتر به کارهای خلافی که در نظر مردم مذموم بود، مانند: قماربازی، کبوتر بازی و حیوان بازی دست می‌زدند و یا انواع فعالیت‌های

ورزشی را برای نشان دادن شجاعت و تهور خود انجام می‌دادند. به علاوه، آنها مرتکب انواع بزه کاری‌ها مانند زنا، غلام بارگی، دزدی و حتی آدم کشی نیز می‌شدند (فلور، ۱۳۶۶: ۲۸۰).

در مورد نقش لوطی‌ها در انقلاب مشروطه نیز دو دیدگاه وجود دارد. چنانچه برخی به نقش لوطی‌ها در شرکت در تظاهرات دولتی در کنار درباریان اشاره می‌کنند، و عده‌ای دیگر ستارخان و باقرخان دو تن از رهبران جنبش مشروطه تبریز را از لوطی‌های سابق دو محله امیر خیز و شیخی تبریز می‌دانند و از آن نتیجه می‌گیرند که لوطی‌ها طرفدار انقلاب مشروطه بوده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۷ و ۸۹).

همچنین باید خاطر نشان کرد که اگر چه در زمان انقلاب مشروطه حدود نیمی از جمعیت ایران از کشاورزی امرار معاش می‌کردند، اما این قشر به دلیل عدم ارتباط با شهرهای ایران آن روز از تحولات سیاسی کشور بی‌خبر بودند و لذا در انقلاب مشروطه نقش ناچیزی داشتند. طبقات پایین کارگری و پیشه‌وری شهری نیز طبقات سیالی بودند که اگر چه گاهی از سوی دربار بر علیه مشروطه خواهان بسیج می‌شدند، اما روحانیون مشروطه خواه موفق شدند که حمایت آنها را برای رسیدن به اهداف خود جلب کنند. از این رو، طبقات پایین جامعه و از جمله طبقه پیشه‌وری بازار در اعتراضات و بست نشینی‌ها که به دعوت از علماء برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند.

۲. حوزه عمومی

اجزای حوزه عمومی جامعه مدنی سنتی عبارت اند از: مکان‌های عمومی (شامل قهوه خانه‌ها، زورخانه‌ها، مساجد، تکایا و حسینیه‌ها و قرائت خانه‌ها) که اکثر آنها در حول و حوش بازار قرار داشتند، محفل‌ها که مکانی موقتی برای گردهمایی به منظور گپ، صحبت، بحث و گفت و گوی بین گروهی بودند، و وسایل ارتباط جمعی که بیشتر روزنامه‌ها را شامل می‌شدند.

۲-۱. مکان‌های عمومی

مهم‌ترین مکان‌های تجمع اعضای جامعه مدنی سنتی عبارت بودند از قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها، مساجد، تکایا و حسینیه‌ها و در اواخر این دوره قرائت‌خانه‌ها.

۲-۱-۱. قهوه‌خانه‌ها

قهوه‌خانه‌ها از اصلی‌ترین اماکن عمومی برای گردهم‌آیی مردم ایران از دوره قاجاریه تا حال حاضر محسوب می‌شوند. در زمان قاجاریه، هر قهوه‌خانه پاتوق دسته‌ای از مردم از جمله گروه کارگری متشکل از بنا، نقاش و آهن‌کوب و امثال این‌ها بود (شهری، ۱۳۸۱: ۴۰۵). برای قهوه‌خانه در این دوره کارکردهایی قائل شده‌اند؛ آنها علاوه بر محلی‌هایی برای صرف غذا و نوشیدنی گرم، یکی از امکان تفریح و وقت‌گذرانی گروه‌های مختلف اجتماعی و به ویژه محلی‌هایی برای بحث و گفت‌وگو، و طرح مسائل روز مملکتی در ایران بوده‌اند.

جعفر شهری در "طهران قدیم" ضمن ذکر برخی از قهوه‌خانه‌های مهم تهران قدیم از جمله قهوه‌خانه سید ولی، قهوه‌خانه بازارچه قوام الدوله و قهوه‌خانه پست‌خانه، به توصیف کلی برخی از رویدادها و کارویژه‌های قهوه‌خانه‌های ایران می‌پردازد. به نظر وی، نقالی خوانی، تعزیه خوانی و سخنوری سه مراسم اصلی‌ای بودند که بیشتر در قهوه‌خانه‌های بزرگ انجام می‌شدند (همان: ۴۰۲). در قهوه‌خانه‌های کوچک‌تر که فاقد سرگرمی‌های فوق بودند، برای جذب مردم لنگ‌بندان، حافظ خوانی، فال حافظ، ترنابازی و پادشاه‌وزیری و مانند آن انجام می‌شدند.

علاوه بر این، به نقل از ادوارد براوان در کتاب "انقلاب مشروطیت ایران" در این دوره، نقالان حرفه‌ای در قهوه‌خانه‌ها به جای نقل داستان‌های اساطیری شاهنامه، اخبار سیاسی را به اطلاع مردم می‌رساندند (براون: ۱۳۸۰: ۱۴۷).

۲-۱-۲. زورخانه‌ها

زورخانه‌ها به عنوان اولین سازمان - ورزشی - در ایران که عمدتاً از سوی لوطی‌ها اداره می‌شدند، بیشتر دارای کارکرد مثبت بوده‌اند تا منفی. جعفر شهری در "طهران قدیم" اصلی‌ترین کارکرد زورخانه را اشاعه جوانمردی و پهلوانی می‌داند. شهری از مراسمی با عنوان "گلریزان" در زورخانه‌ها می‌کند. این مراسم با حضور ورزشکاران و نظارت آنها و دعوت از مردم برای حمایت از نیازمندان، ورشکستگان، بدهکاران، بیماران، حبسی‌ها، خرج عروسی، خرج سفر زیارت و امثال آن در زورخانه صورت می‌پذیرفت: اسم گلریزان نیز از این قاعده به دست آمده بود که ابتدا شرکت کنندگان چنانچه کمکی را برای شخصی نیت می‌کردند کمک خود را به صورت پول، طلا یا نقره در میان دسته گلی قرار داده و تقدیم می‌کردند. این کار دو دلیل داشت: اول، برای آن که احسان، احسان کننده معلوم نشود تا گیرنده کمک دچار شرمساری و تحقیر گردد. دوم، چشم و هم‌چشمی‌ای به وجود نیاید تا کم و زیاد کمک موجب خجالتی یا فخر اهداکنندگان آن شود و تظاهر و ریایی در کار بیاید. از این رو، ضرب المثل "هر گلی زدی به سر خودت زدی" از این جا می‌آید (شهری، ۱۳۸۱: ۱۷۹).

رابطه زورخانه‌ها با دولت نیز به اقتدار دولت مرکزی بستگی داشت. به طوری که کمالی می‌گوید در زمان تضعیف قدرت دولت، این گروه‌ها که زیر نفوذ علماء و بازاری‌ها قرار داشتند، مسئولیت برقراری نظم عمومی در شهر را به عهده می‌گرفتند (کمالی، ۱۳۸۱: ۸۵). نقش این گروه در پیروزی جنبش مشروطیت نیز غیر قابل انکار است. اما این گروه‌ها با پیدایش بحران‌های سیاسی و اجتماعی به طور خودسرانه دست به تشکیل "کمیته‌های مجازات" و "دسته‌های باج گیر" زدند و کم‌کم کارکرد مثبت خود را از دست دادند. با به قدرت رسیدن رضا شاه این گروه‌ها به تدریج از بین رفته یا تغییر ماهیت دادند و زورخانه‌ها از نمادهای فیزیکی جوانمردی و مروت به مکان‌هایی برای تجمع شاه دوستان و چابلوسان تبدیل شدند.

۲-۱-۳. مساجد، تکایا و حسینیه‌ها

در دوره ناصرالدین شاه، با تظاهر شاه به دینداری ساخت مساجد و حسینیه‌ها در تهران و سراسر کشور گسترش یافت. ناصرالدین شاه دستور ساخت یک تکیه دولتی در مجموعه ارگ شاهی که در کنار مسجد و بازار بود، را صادر کرد. در این تکیه در ماه‌های محرم از طرف دربار و سلاطین مراسم روضه خوانی و تغزیه خوانی برگزار می‌شد که حضور مردم عادی نیز در آن آزاد بود.

جعفر شهری علاقه به دین، مذهب و امام حسین (ع) را از انگیزه‌های فرعی ساخت این تکیه توسط ناصرالدین شاه می‌داند. به نظر وی، دربار از تأسیس این تکیه اهداف دیگری مانند تظاهر به دینداری، جلب حمایت روحانیون، ایجاد سرگرمی برای مردم و در جهل و بی‌خبری نگاه داشتن آنها را دنبال می‌کرد (شهری، ۱۳۸۱: ۱۱۶). همچنین، در این دوره مقامات درباری و تجار نیز در راستای همگرایی با دولت و عامه مردم در اطراف تکیه دولتی و یا در محلات خود دست به ساخت حسینیه و تکیه‌های دیگری زدند.

در جنبش مشروطه مساجد، تکایا و حسینیه‌ها و به خصوص مساجد بزرگ چندین کارکرد عمده برای انقلاب داشتند؛ آنها مکان‌هایی بودند برای بست نشینی و اعتراض به برنامه‌های دولت، و در ضعف و فقدان وسایل ارتباط جمعی پیشرفته از جمله تلویزیون و روزنامه، منبر مساجد تنها وسیله ارسال پیام جنبش به مردم، تنویر افکار عمومی و بحث پیرامون مسائل کشور بود.

۲-۱-۴. قرائت خانه‌ها

در حول و حوش جنبش مشروطه، به دنبال فزونی تأسیس مدارس نوین، تأسیس انجمن‌های فرهنگی (انجمن معارف و شرکت طبع کتب) و انجمن‌های سیاسی، که در راستای اهداف خود علاقه به انتشار مجله و روزنامه داشتند، ایده تشکیل محلی برای

ارائه نسخه‌هایی از جراید جهت استفاده عمومی توسط عده‌ای از روشنفکران مطرح شد. هدف اصلی از اختصاص محلی برای خواندن جراید، یا قرائت خانه، ترویج فرهنگ و دانش در بین مردم کشور بود. زدودن آثار جهالت، آشنایی با اندیشه‌های ترقی و تمدن، تهذیب اخلاق، اشاعه فرهنگ کتابخوانی در بین اقشار محروم، جلوگیری از به هدر رفتن وقت افراد در قهوه خانه‌ها، گذرگاه‌ها، سربازارها و ساماندهی عرضه فعالیت‌های فرهنگی از دیگر اهداف فرعی راه‌اندازی قرائت خانه‌ها در کشور عنوان شده‌اند (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۲۴). بر اساس بررسی‌های کوهستانی نژاد قرائت خانه‌ها علاوه بر محلی برای مطالعه، دارای کارویژه‌های دیگری مانند محل استراحت، صرف غذا و نوشیدنی و نیز محل مراجعه و ملاقات گروه دوستان روشنفکری و صاحبان قلم و فکر بوده‌اند. به نظر کوهستانی نژاد (۱۳۸۲) مهم‌ترین قرائت خانه‌های تهران در این دوره عبارت بودند از: قرائت خانه اتفاق (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۷۸)، قرائت خانه جمهور (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۳)، قرائت خانه کلوپ فرمانیه (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۲۰۱) و کتاب خانه ملی که توسط "انجمن مخفی" تأسیس شد (براون، ۱۳۸۰: ۲۲-۱۲۱).

از مهم‌ترین قرائت خانه‌های خارج از تهران می‌توان به "قرائت خانه عمومی گیلان" که توسط آقا میرزا حسن خان اداره می‌شد، و "قرائت خانه فرهنگ" اشاره کرد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۳). همچنین، در شهر تبریز نیز تعدادی قرائت خانه وجود داشت، که در سال ۱۳۱۸ همگی آنها در "قرائت خانه معزالدوله کلانتری باغمشیه" ادغام شدند (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۲۲).

۲-۲. محفل‌ها

محفل‌ها که جلساتی خصوصی برای جمع شدن افراد یک گروه، انجمن، طایفه و حزب سیاسی در محل خاصی (بیشتر در منازل شخصی و قرائت خانه‌ها) بودند را می‌توان در چهار طیف طبقه بندی کرد: دوستانه، خانوادگی، سیاسی و دینی.

- محفل‌های دوستانه: این محفل‌ها خاص گروه روشنفکری بودند که میلی به حضور در اماکن عمومی سنتی از قبیل خانقاه و زورخانه را نداشتند. در این محافل نقد حاکمیت و اشاعه اندیشه نوگرایی صورت می‌گرفت. گروه دوستان همفکر روشنفکر بیشتر دور یک روزنامه به طور مثال روزنامه‌هایی چون "صور اسرافیل"، "اتحاد اسلامی" جمع می‌شدند و بین آنها با دیگران رقابتی به وجود می‌آمد.

- محفل‌های سیاسی: این محفل‌ها بیشتر هم‌زمان با محفل‌های روشنفکری در کشورهای فرانسه، آلمان، روسیه، عثمانی، در داخل و خارج از ایران شکل گرفتند. محفل‌های روشنفکری طرفدار اصلاحات نوگرایانه و حاکمیت قانون در کشور بودند.

- محفل‌های خانوادگی: محفل‌های خانوادگی یا خویشاوندی خاص ایل قجر بود. پس از استقرار ایل قجر در تهران بخش‌هایی از نظام خویشاوندی این ایل از حاکمیت جدا شد و به حاشیه تهران و سایر شهرها مانند قزوین، زنجان، تبریز و ... نقل مکان کردند. به این ترتیب، در این نواحی مقاومتی از درون ایل قجر شکل گرفت که به بیرون از حوزه رسمی و حکومتی منتقل شد. نیروهای عشیره‌ای در اثر تعامل غیر رسمی و خودمانی با یکدیگر منشاء شکل دهی به بسیاری از اجتماعات شدند. در این اجتماعات علاوه بر انتقاد به دولت، موضوعاتی مانند بازگشت به دوران عصیبت طایفه‌ای و قومی، بقای خانواده، بازتولید نظام گذشته و تشریک مساعی در ساختار قدرت دنبال می‌شد (صفایی، بی تا: ۶۲).

- محفل‌های دینی: در دوره قاجاریه، به تبع توسعه شهری و شکل‌گیری اجتماعات مدنی، مراکز دینی نیز دچار تحول شدند. افزون بر مساجد و امامزاده‌ها که هر یک نقش مهمی در سامان دهی حیات دینی داشتند، تکیه‌ها، حسینیه‌ها و هیئت‌های مذهبی شکل گرفتند، که محلی برای جمع شدن گروه‌های مذهبی - که بیشتر از طبقات متوسط به پایین و پایین بودند - به شمار می‌رفتند.

۲-۳. مطبوعات

بی‌اعتنایی ناصرالدین شاه به اصلاحات اساسی در طول سلطنت خود موجی از مهاجرت نویسندگان و آزادی خواهان ایران به اروپا، هندوستان، مصر و عثمانی را باعث شد. این مهاجرت هسته اصلی روزنامه نگاری تبعیدی ایران در اروپا و آسیا را شکل داد، به طوری که در اواخر قرن نوزدهم در حدود ۲۲ روزنامه فارسی در خارج از ایران، از لندن گرفته تا قاهره و هندوستان به چاپ می‌رسید. اولین روزنامه آزادی خواهان مهاجر توسط دو روزنامه نگار جوان به نام میرزا مهدی و محمد طاهر در سال ۱۸۷۵ میلادی در قسطنطنیه (استانبول) به نام "اختر" منتشر می‌شد و در ایران به صورت مخفیانه توزیع می‌گردید. انتشار اختر در عثمانی سبب شد که تعداد قابل توجهی از آزادی خواهان ایرانی مهاجر مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی گرد هم آیند. روزنامه اختر به مدت بیست سال تا سال ۱۸۹۶ میلادی انتشار یافت و در این سال توسط حکومت عثمانی توقیف گردید (مولانا، بی تا: ۱۲۹).

از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۵ میلادی سید جمال الدین اسدآبادی با همکاری یکی از نویسندگان مصری به نام شیخ محمد عبده روزنامه "عروة الوثقی" را به زبان عربی در پاریس منتشر می‌کرد، که در آن عملکرد حکومت‌های استبدادی ایران، مصر و عثمانی مورد انتقاد قرار می‌گرفت. این روزنامه در بیشتر ممالک عربی و خاورمیانه پخش می‌شد. در سال‌های آخر عمر سید جمال، او با روزنامه "قانون" که توسط میرزا ملکم خان در لندن منتشر می‌شد، همکاری می‌کرد. اولین واکنش ضد استعماری مطبوعات بر علیه واگذاری انحصار توتون و تنباکو به شرکت انگلیسی رژی بود. روزنامه اختر متن قرارداد واگذاری امتیاز دخانیات را قبل از آن که به طور رسمی از طرف دولت ایران اعلام شود را چاپ کرد و از این که دولت ایران در قبال مبلغی اندک امتیاز این رشته تولید را به بیگانگان سپرده است، اظهار نگرانی کرده و روشنفکران و روحانیون ایران را به مبارزه بر علیه آن دعوت کرد. نامه سید جمال الدین در مورد لزوم تحریم تنباکو به

مجتهدان با نفوذ از جمله‌ایت الله میرزا حسن شیرازی نیز در روزنامه‌ها چاپ شد (مولانا، بی تا: ۱۰۹).

دوره اول جنبش مشروطه ایران (۵-۱۹۰۰ میلادی) که به شکل اولین مجلس شورای ملی و تأمین آزادی برای مطبوعات منتهی شد، در تاریخ روزنامه نگاری ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. با به رسمیت شناختن آزادی مطبوعات در قانون اساسی مشروطه، تعداد نسبتاً زیادی روزنامه و شب نامه به منظور تنویر افکار عمومی و توجیه نظام مشروطه و قانون اساسی در تهران^۱ و چند تا از مراکز استان‌های کشور ظهور پیدا کردند (مولانا، بی تا: ۱۲۹).

برجسته ترین و مشهور ترین نشریه‌ها را اعضای انجمن‌های مخفی می‌نوشتند. میرزا رضا تربیت و سید محمد شبستری از اعضای مرکزی انجمن غیبی در تبریز، روزنامه‌های "آزاد" و "مجاهد" را منتشر می‌کردند. ناظم الاسلام کرمانی از انجمن مخفی تهران با "ندای وطن" ظهور کرد. ۵ عضو کمیته انقلابی از جمله سلیمان میرزا اسکندری روزنامه‌های مشهور "حقوق"، "صور اسرافیل"، "مساوات" و "روح القدس" را منتشر کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۰). در این سال‌ها در حدود ۴۰ روزنامه ملی و غیر دولتی و عموماً آزادی خواه در تهران و شهرستان‌ها منتشر می‌شدند. از سال ۱۸۷۳ میلادی که اولین روزنامه در ایران منتشر شد تا سالی که فرمان مشروطیت توسط مظفر الدین شاه صادر شد، روی هم رفته ۸۳ روزنامه دولتی گوناگون در پایتخت و شهرستان‌ها منتشر شدند (مولانا، بی تا: ۱۲۹).

۳. نهادها و سازمان‌های مدنی

مهم ترین نهادهای مدنی دوران مشروطه عبات بودند از: انجمن‌های غیر رسمی و

احزاب سیاسی

۱- از جمله روزنامه‌های منتشره در این دوره در تهران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مجلس، وطن، ندای وطن، ندای اسلام، کلید سیاست، کشکول، مساوات، تمدن، صبح صادق، روح القدس، روح الامین، الجمال، الجناب، جام جم، زبان ملت، آدمیت، تدین، گلستان سادات، حب اللیبین تهران و صور اسرافیل.

الف. انجمن‌های غیررسمی

آن. کی. اس. لمبتون (۱۳۷۹)، ادوارد براون (۱۳۸۰)، فاروق خارابی (۱۳۸۰)، پرواند آبراهامیان (۱۳۸۱) و جمشید بهنام (۱۳۷۹) به صورت پراکنده به شکل گیری انجمن‌های غیر رسمی در قبل از جنبش مشروطیت و تأثیر آنها در شکل گیری جنبش مشروطه اشاره کرده‌اند. به طور کلی، انجمن‌هایی که در دوران قاجاریه شکل گرفتند، را می‌توان در ۵ گروه کلی طبقه‌بندی کرد که عبارتند از: انجمن‌های فرهنگی، انجمن‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی، انجمن‌های سیاسی، انجمن‌های مذهبی و انجمن‌های صنفی. در دوران مبارزه برای برقراری مشروطه، وظایف این انجمن‌ها با یکدیگر هم پوشانی پیدا کرد، به طوری که آنها دارای وظایف و کارکردهای چند منظوره شدند. برای مثال، انجمن‌های سیاسی به تأسیس مدرسه می‌پرداختند و انجمن‌های اصناف و یا اقلیت‌های قومی وارد مسائل سیاسی می‌شدند.

۱. انجمن‌های فرهنگی

هدف از ایجاد این انجمن‌ها، که توسط روشنفکران، تجار و علمای مذهبی (مسیحی و اسلامی) تأسیس می‌شدند، کمک به توسعه فرهنگی ایران، پیشبرد اصلاحات و ترویج اندیشه‌های توسعه خواهی و نوگرایانه بود. اولین انجمن‌های فرهنگی در ایران، انجمن‌های مسیحی بودند که نقش مهمی در توسعه علمی مناطق ارمنی نشین ایران داشتند. آنها با حمایت از مدرسه سازی، بیمارستان سازی و کلیسای سازی اعتبار خاصی در این مناطق پیدا کردند. لمبتون در "نظریه دولت در ایران" به نقش انجمن‌های مسیحی در بنیان گذاری مدرسه‌های نوین اشاره می‌کند. به نقل از لمبتون، جانشین پرکینز، در سال ۱۸۴۱، ۱۷ مدرسه در ۱۶ روستای ارومیه برای آسوریان ساخت، که این تعداد در سال ۱۸۵۱ میلادی به ۴۵ مدرسه رسید (لمبتون، ۱۳۷۹: ۳۳-۱۳۲).

در دوران مظفرالدین شاه، به دنبال سیاست‌های آزادی‌سازی فرهنگی شاه، و پس از آزادی انتشار روزنامه‌های "حبل‌المتین" از کلکته و "پرورش" از قاهره، لغو ممنوعیت سفر به خارج و تشویق تشکیل مجامع تجاری، فرهنگی و آموزشی، گروهی از بازاریان اصفهان "شرکت اسلامی" را تأسیس کردند که هدف از تأسیس آن آموزش صنایع جدید مانند: نساجی و پشتیبانی از صنایع دستی، به ویژه هنر مینیاتور، برای نیل به استقلال اقتصادی بود. در تبریز، گروهی از روشنفکران جوان ترک که با فرهنگ نواحی قفقاز و عثمانی آشنا بودند، انجمنی را تشکیل دادند که روزنامه فارسی زبان "کنجینه فنون" را منتشر می‌کردند.

در این دوره، در تهران نیز گروهی دیگر از روشنفکران "انجمن معارف" را تشکیل دادند و با گردآوری کتاب‌های خود، نخستین کتابخانه ملی کشور را تأسیس کردند. انجمن معارف توانست از زمان تشکیل‌اش تا زمان انقلاب مشروطه ۵۵ مدرسه متوسطه خصوصی در تهران تأسیس کند (ابراهامیان، ۱۳۸۱: ۶۹).

"شرکت طبع کتب"، از دیگر انجمن‌های فرهنگی کشور بود که در راستای انتشار نشریات داخلی و نشریات فارسی زبان خارج از کشور مانند: حبل‌المتین کلکته و اختر اسلامبول، فعالیت می‌کرد. محور اصلی موضوعات مطرح شده در جراید مذکور، توجه جدی به ترویج فرهنگ و دانش در کشور بود (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲: ۲۴).

۲. انجمن‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی

هدف از تأسیس این نوع انجمن‌ها محافظت از منافع گروه‌هایی بود که از نظر مذهبی و قومی در جامعه ایران و یا در شهر تهران در اقلیت بودند. بعدها، در جریان مشروطیت بسیاری از این انجمن‌ها وارد فعالیت‌های سیاسی شدند. انجمن آذربایجانی‌ها، انجمن اصفهانی‌ها، انجمن ارامنه، انجمن یهودیان، انجمن زردشتیان و انجمن ایرانیان جنوب از مهم‌ترین انجمن‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی بودند، که فعال‌ترین و بزرگ‌ترین آنها، انجمن آذربایجانی‌ها بود که حدود ۳۰۰۰ عضو داشت

(آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۷۹). اعضای انجمن آذربایجانی‌ها در همراهی با مردم سایر شهرهای ایران در دفاع از تصویب متمم قانون اساسی و حمایت از مجلس ملی بسیج شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۳).

۳. انجمن‌های سیاسی

انجمن‌های سیاسی در دوران قاجاریه را با توجه به محل شکل‌گیری آنها می‌توان در دو طیف جداگانه بررسی کرد: انجمن‌های سیاسی داخل کشور و انجمن‌های سیاسی خارج از کشور.

۳-۱. انجمن‌های سیاسی داخل کشور

انجمن‌های سیاسی داخل کشور، که برخی از آنها بعدها به احزاب سیاسی تبدیل شدند، اغلب توسط روشنفکران تحصیل کرده - داخل [دارلفنون] و خارج از کشور - تجار، درباریان، اشراف تحصیل کرده و روزنامه‌نگاران آزادی خواه تأسیس شده بودند. دو تا از اولین انجمن‌های سیاسی این دوره "اغنب" و "فراموش‌خانه" بودند. در زمان مظفرالدین‌شاه، تعداد انجمن‌های سیاسی مخفی، که نقش مهمی در انقلاب مشروطه به عهده گرفتند، به ۵ انجمن رسید: مرکز غیبی، حزب اجتماع‌یون عامیون، مجمع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی.

- مرکز غیبی: این مرکز را ۱۲ تن از جوانان رادیکال وابسته به روزنامه "کنجینه فنون" در تبریز تشکیل دادند. رئیس گروه تاجری به نام علی کربلایی بود که به مسیو شهرت داشت.

- مجمع آدمیت: بنیان‌گذار این جامعه، میرزا عباس قلی خان قزوینی معروف به آدمیت، دوست نزدیک ملکم خان و از کارمندان عالی رتبه وزارت دادگستری بود. مجمع آدمیت سه هدف اصلی را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از: انجام مهندسی اجتماعی برای نیل به توسعه ملی، دستیابی به آزادی فردی به منظور شکوفایی خرد

انسانی و کسب مساوات قانونی برای همه مردم، بی توجه به دین و نژاد آنها. مجمع آدمیت بیشتر از بین طبقه کارمندان عضوگیری می‌کرد، چرا که تشخیص داده بود درخواست مساوات قانونی برای کارمندان محروم از مزایای موروثی، گیرا باشد و مفهوم مهندسی اجتماعی نقش حیاتی برای کارمندان در روند توسعه ملی داشته باشد؛ امید آزادی، مشوق آنان به مصونیت فردی از تصمیمات مستبدانه بود و مخفی بودن مراسم که از فراماسون‌های اروپایی اقتباس شده بود، آنان را از شر مقام‌های محافظه کار و عوام متعصب مصون می‌داشت.

- کمیته انقلابی: بر خلاف مجمع آدمیت که محافظه کار بود، کمیته انقلابی هم در تاکتیک و هم در استراتژی رادیکال بود. به گفته ملک زاده فرزند ملک المتکلمین، - رئیس کمیته انقلابی - کمیته از ۵۷ روشنفکر رادیکال که از مراجعان به کتابخانه ملی بودند، تشکیل شده بود. این عده در جلسه‌ای مخفی در اطراف تهران در اردیبهشت ۱۲۸۳، طرحی برای "سرنگونی استبداد و برقراری حکومت عدل و قانون" تهیه کردند. طرح خواهان برقراری ارتباط با رهبران مذهبی روشنفکر و اجتناب از هر گونه فعالیت غیر اسلامی برای رفع سوء ظن روحانیون سنتی بود. کمیته انقلابی با استفاده از موعظه، سخنرانی، روزنامه، نشر و ترجمه به اشاعه مفاهیم دموکراسی مشروطه در میان توده می‌پرداخت (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۷۱).

- انجمن مخفی: این انجمن در سال ۱۲۸۴ از بین اعضای طبقه متوسط سنتی تشکیل شد که داری گرایش‌های مذهبی و عدالت خواهی بود. مهم ترین اصول انجمن، که عهد با قرآن کریم خوانده می‌شد، عبارت بودند از: نهان کاری، ضدیت با ستمگران، احترام به روحانیون، برگزاری نماز در پایان هر جلسه و اعتقاد به حضرت مهدی به عنوان آخرین و تنها حافظ راستین امت. این انجمن خواستار انجام این امور در کشور بود: تدوین قوانین عادلانه، تأسیس عدالتخانه، ثبت املاک، تدوین ساختار مالیاتی عادلانه، اصلاحات نظامی، تعیین معیاری برای عزل و نصب حکام، تقویت تجارت داخلی، احداث مدارس، بازسازی گمرکات، محدودیت اختیارات دولت مردان،

رسیدگی به حقوق و مزایای حکومتی و اجرای قوانین شرع مقدس (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۷۳).

به طور کلی، هدف از تأسیس انجمن‌های سیاسی در درجه اول مشارکت در زندگی سیاسی و امور کشور داری توسط روشنفکران داخلی بود. تنویر افکار عمومی و دادن آموزش‌های سیاسی از دیگر اهداف این انجمن‌ها بود. بعدها، این انجمن‌ها پایه شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران را فراهم آوردند و در زمان شکل‌گیری جنبش مشروطه به کمک انجمن‌های سیاسی مستقر در خارج، به ویژه انجمن "سعادت" در قسطنطنیه توانستند بعد از کودتای نیمه کاره محمد علی شاه در به توپ بستن مجلس در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸، با مطلع ساختن کشورهای خارجی از وقایع داخلی ایران و بی‌اثر ساختن اخبار دروغ گروه‌های ذینفع حاکم در ایران، مشروطیت را اعاده کنند (براون، ۱۳۸۰: ۲۳۲). از دیگر وظایف این انجمن‌ها، آموزش سیاسی شهروندان خصوصاً اқشار پایین جامعه بود. به طور مثال، در جریان جنبش مشروطه خطباء و سخنران‌های برجسته، از جمله ملک المتکلیمن و سید جمال واعظ، در سخنرانی‌های خود به مردم تفهیم می‌کردند که برای گریز از دخالت خارجی، مردم نباید به هیچ یک از اتباع خارجی در ایران آسیبی وارد کنند (براون، ۱۳۸۰: ۲۳۳).

۲-۳. انجمن‌های سیاسی خارج کشور

انجمن‌های سیاسی خارج از کشور در دوره استبداد صغیر و قبل از شکل‌گیری نهضت مشروطه، با هدف رهایی ایران از استبداد و جلوگیری از دخالت دولت‌های بیگانه‌ای چون روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران در خارج از کشور، در استانبول، قفقاز، برلن و لندن و ... تشکیل شدند. تأسیس این انجمن‌ها موجب توسعه‌اندیشه مدرن به ویژه در امور سیاسی و انتقاد از سلطه و قدرت طلبی حاکمان و همچنین اشاعه ادبیات اجتماعی شد.

انجمن سیاسی "سعادت" در استانبول و "کمیته ملیون" در برلن دو مورد از مهم‌ترین انجمن‌های سیاسی این دوره بودند. کمیته ملیون یکی از انجمن‌های سیاسی در تبعید بود که در سال ۱۹۱۵ میلادی توسط تقی زاده با حمایت دولت آلمان در شهر برلن و با همکاری گروهی از روشنفکران و آزادی خواهان تبعیدی تأسیس شد. هدف این انجمن رهایی ایران از سلطه انگلیس بود. این انجمن بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۳۰ چندین محفل روشنفکری ترتیب داد که حاصل نشست و برخاست‌های آنها انتشار چند مجله و روزنامه بود: مجله کاوه (۲۲-۱۹۱۶)، مجله ایران شهر (۲۷-۱۹۲۲)، مجله نامه فرنگستان (۲۷-۱۹۲۲)، مجله علم و هنر (۲۸-۱۹۲۷) و روزنامه پیکار (۳۱-۱۹۳۰). موضوعات مختلفی از جمله چگونگی اخذ تمدن غربی، تساهل مذهبی، ساخت قدرت، وضع زنان و اصلاحات اساسی در این مجله‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفتند (بهنام، ۱۳۷۹: ۷۸).

۴. انجمن‌ها یا هیئت‌های مذهبی

در جریان جنبش مشروطه خواهی تعدادی انجمن و هیئت مذهبی نیز شکل گرفتند که دو مورد از مهم‌ترین آنها هیئت علمیه اصفهان و انجمن محمد است. هیئت علمیه اصفهان توسط دو تن از رهبران مشروطه اصفهان به نام حاج آقا نورالله اصفهانی و حاج آقای نجفی، در اصفهان تأسیس شد که حاج آقای نورالله ریاست آن را بر عهده گرفت. این هیئت در دوره رضاخان از هم پاشید، اما با تلاش آیت الله حسن چهارسوقی و جمعی دیگر از علمای اصفهان دوباره احیا شد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۵۷).

امام جمعه سلطنت طلب تهران در دوره محمد علی شاه به کمک شیخ فضل الله نوری "انجمن محمد" را تأسیس کرد. این انجمن در جریان مشروطه توانست گروه‌های متعدد اجتماعی را بر علیه مشروطه خواهان بسیج کند. انجمن محمد با حمایت سلطنت طلبان توانست در اوایل دی ماه ۱۲۸۵، در یک فراخوان عمومی از

مردم تهران گردهمایی بزرگی در میدان توپخانه به وجود آورد. شیخ فضل الله در این اجتماع مفهوم مساوات را ارتداد اجنبی دانست، مسائل روز چون بی ثباتی، بد اخلاقی و نا امنی عقیدتی را به نفوذ توطئه آمیز "ملکم خان" که او را ارمنی می خواند، نسبت داد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۶).

۵. انجمن های صنفی

اولین انجمن صنفی در ایران توسط محمد پروانه در سال ۱۲۸۵ در چاپخانه کوچکی در تهران واقع در خیابان ناصریه بنیان گذاری شد. در سال ۱۳۰۱ انجمن عمومی کارگران موفق شد ۸,۰۰۰ نفر از ۳۰,۰۰۰ کارگر تهران را سازمان دهد و ۸ اتحادیه ی کارگری را به وجود آورد. علاوه بر تهران، در چند شهر بزرگ ایران نیز انجمن های صنفی فعالیت می کردند. در بررسی فعالیت انجمن های کارگری دو مورد قابل تأمل است: اول این که، جامعه ایران آن روز یک جامعه غیر صنعتی و کشاورزی بود، پس انجمن ها بسیار نونهال و بی تجربه و از نظر تعداد بسیار محدود بودند. دوم این که، فعالیت این انجمن ها، مانند دیگر نهادهای جامعه مدنی اسیر سیاست زدگی می شد. بقا و دوام انجمن ها به اوضاع و احوال سیاسی و چرخش قدرت بستگی داشت. با روی کار آمدن حکومت های ملی، انجمن ها تقویت و با تضعیف حکومت های ملی آنها رو به زوال می رفتند (خانیک، ۱۳۸۱).

"انجمن اصناف" در ابتدای شکل گیری خود، ضمن دفاع از حقوق اعضای خود در برابر دولت، وظیفه جمع آوری مالیات برای دولت را نیز به عهده داشت. به تدریج با تقویت بنیه اقتصادی، انجمن قدرتی به دست آورد که حتی بر تصمیم گیری های دولت تأثیر می گذاشت. در جریان جنبش مشروطه جامعه اصناف اعتصابات عمومی گسترده ای را به پشتیبانی از مشروطه و قانون اساسی ترتیب داد؛ از جمله در یکی از حرکت های انقلابی زمان محمد علی شاه، این انجمن توانست ۷۰۰۰ داوطلب

مسلح را از "انجمن آذربایجانی‌ها" و "جامعه فارغ التحصیلان کالج" برای دفاع از مجلس ملی بسیج کند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۶).

علاوه بر انجمن متعلق به بازاری‌ها بعضی از اقشار نیز در این دوره انجمن‌هایی تأسیس کردند که از مهم‌ترین آنها "انجمن طلاب" و "انجمن مستوفیان" بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۷۹).

۳-۲. احزاب سیاسی

در ابتدای تکوین جنبش مشروطیت پنج حزب عمده؛ یعنی حزب اجتماعیون-عامیون، حزب دموکرات، حزب اجتماعیون-اعتدالیون، حزب اتفاق و ترقی و حزب ترقی خواهان جنوب اعلام موجودیت کردند که سه حزب اول در تحولات سیاسی آن دوره نقش مهمی بازی کردند.

۳-۲-۱. حزب اجتماعیون-عامیون (سوسیال-دموکرات)

هسته اولیه "کمیته سوسیال دموکرات ایران" در سال ۱۹۰۵ میلادی در "باکو" تشکیل شد. در این کمیته تعدادی از ایرانی‌های ساکن قفقاز و برخی از بازرگانان که از نواحی گیلان و آذربایجان به شهرهای تفلیس و باکو در رفت و آمد بودند، عضویت داشتند. علاوه بر این‌ها، تعدادی از کارگران و پیشه‌وران ایرانی که در تأسیسات این شهرها کار می‌کردند به عضویت این کمیته درآمدند. تشکیل هسته اولیه این حزب در باکو به دلیل روابط دیرینه اقتصادی و فرهنگی بین این مناطق بود. ایرانی‌ها در مدرسه‌های نوین روسیه درس می‌خواندند و خود دو مدرسه به نام‌های "اتحاد" و "تمدن" تأسیس کرده بودند. همچنین دو نشریه ایرانی به نام‌های "نوروز" و "حقایق" در باکو انتشار می‌یافت (آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۵). وجود این ارتباط کهن باعث تأثیر پذیری روشنفکران ایران از فکر "دموکراسی اجتماعی" انقلاب ۱۹۰۵ میلادی روسیه شد.

از نظر سوسیال دموکرات‌ها، ریشه بسیاری از مسائل ایران به شیوه تولید سنتی کشاورزی بر می‌گشت، که می‌بایستی از راه اصلاحات ارضی تغییر پیدا می‌کرد. حزب سوسیال دموکرات از بین بردن نظام ارباب و رعیتی را پیش زمینه شکل‌گیری نظام سوسیالیستی در ایران می‌دانست. بر طبق مانیفست حزب سوسیال-دموکرات دولت باید در جهت برقراری عدالت اجتماعی اقداماتی را اتخاذ کند. جدا از برنامه اقتصادی، در مرامنامه‌این حزب اصولی مانند: آزادی مشورت، آزادی لسان (بیان)، آزادی مطبوعات، آزادی اتفاق (اتحاد اصناف و حرفه)، آزادی مذهب و آزادی تعطیل (اعتصاب) به رسمیت شناخته شده بود. (خانیک، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

۲-۲-۳. حزب دموکرات

با انحلال مجلس اول شورای ملی به وسیله کودتا، "استبداد صغیر" حاکم شد و نهضت مشروطیت به بستر انقلابی افتاد. با فتح پایتخت به دست طرفداران مشروطه، سلطنت ملغی و حکومت ملی دوباره برقرار شد. در این شرایط "حزب دموکرات ایران" موجودیت خود را اعلام کرد (آدمیت، ۱۳۵۵: ۹۵). این حزب که موفق شد در مجلس دوم یک فراکسیون ۲۸ نفری را تشکیل دهد، در ایالات و ولایات شعبه‌های مختلفی تأسیس کرد و چند روزنامه مانند: "ایران نو"، "نوبهار" و "شفق" را منتشر کرد. بر جسته‌ترین شخصیت این حزب محمد امین رسول زاده بود که مواضع حزب را از طریق چاپ مقاله‌های گوناگون در روزنامه "ایران نو"، بیان می‌کرد. از جمله اختلاف پایه‌ای این حزب با حزب "سوسیال دموکرات‌ها در برنامه‌های اقتصادی بود، به طوری که آنها مخالف تشکیل یک حکومت سوسیالیستی از نوع روسی بودند، به علاوه دموکرات‌ها موافق نظام پارلمانی بودند، اما با تأسیس مجلس سنا با این استدلال که اسلام اعیان ندارد، چگونه می‌تواند مجلس اعیان داشته باشد، مخالف بودند.

۳-۲-۳. حزب اجتماعیون-اعتدالیون

همزمان با حزب دموکرات‌ها، حزب اعتدالیون نیز به منصفه ظهور رسید. اعضای حزب بیشتر از بین تحصیل کرده‌ها، تجار، علماء و برخی از شاهزاده گان و سران ایلات که میانه رو و دارای افکار آزادی خواهانه‌ای بودند، برخاسته بودند. به لحاظ سیاسی حزب اجتماعیون-اعتدالیون، یک حزب معتدل و اصلاح طلب بود. تشکیل مجلس سنا، شوراها، آزادی مطبوعات و حاکمیت قانون مورد حمایت آنان بود. این حزب از تنوع دیدگاه‌ها استقبال می‌کرد و آن را برای پیشرفت سیاسی کشور مفید می‌دانست (خانیک، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

۵. نتیجه‌گیری

نقش جامعه مدنی در جنبش مشروطه را نمی‌توان با هیچ یک از تئوری‌های جامعه مدنی کثرت گرا و جامعه مدنی توده وار تبیین کرد. جنبش مشروطه در دو مورد با تئوری جامعه توده وار مشترک است: اول این که، در این جنبش مردم به دو گروه نخبه و غیر نخبه تقسیم شدند، که نخبگان توانستند غیر نخبگان را بر علیه دولت بسیج کنند. نخبگان جنبش مشروطه از ۴ طیف نخبگان دینی (علمای شیعه)، اقتصادی (تجار و اشراف زادگان)، قومی (سران ایلات و عشایر) و فکری (روشنفکران تحصیل کرده داخل و خارج از کشور) تشکیل شده بودند. توده غیر نخبه نیز شامل لوطی‌ها، داش‌ها، عیاران و اهل فتوت، عشایر و طبقات پایین کارگری و پیشه‌وری بودند. دوم این که، تمام ویژگی‌های رفتار توده‌ای که کورن‌هاوزر آنها را غیر شخصی، غیر مسالمت آمیز، ناپایدار و توده‌ای می‌داند، در رفتار مشروطه خواهان دیده می‌شد.

با این وجود، نمی‌توان جامعه ایرانی عصر مشروطه را به طور کامل بر اساس مؤلفه‌های جامعه توده وار تبیین کرد، زیرا در این جامعه اگر چه رفتار توده‌ای وجود

داشت، اما آن را نمی‌توان حاصل ذره‌ای شدن افراد به علت فقدان همبستگی‌های اجتماعی و حاکمیت ایدئولوژی کل‌گرا قلمداد کرد، بلکه در این جامعه هنوز تعلق‌ها و پیوندهای طایفه‌ای و قبیله‌ای محکم و استوار بودند و به علت درصد کم شهرنشین (۲۵ درصد) و نیز میزان پایین باسوادی (۱۰ درصد) و نفوذ گروه‌های محلی (لوطی‌ها، داش‌ها، عیاران و اهل فتوت) و گروه‌های عشیره‌ای همبستگی‌های محلی و قومی - قبیله‌ای مستحکمی وجود داشت. از سوی دیگر، در جنبش مشروطه یک ایدئولوژی کل‌گرایانه مانند: کاپیتالیسم، سوسیالیسم و یا اسلام حاکم نبود، که مردم کورکورانه از آن اطاعت کنند، بلکه تنوع اهداف و انگیزه‌ها در بین مردم ایران وجود داشت، چنانچه در جریان جنگ دوم ایران و روسیه، انگیزه ملی - دینی، در جریان جنبش تنباکو و تعطیلی بازار تهران، انگیزه اقتصادی و در جریان قتل گریبایدوف - سفیر روسیه در ایران - انگیزه مذهبی و ناموسی - و در وقایع دیگر، انگیزه‌های دیگری - تحریک کننده مردم ایران بر ضد دولت بودند. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که در نهضت مشروطه مردم جذب شعارهای کلی شده بودند، بلکه اگر چه همه طبقات اجتماعی در آن شرکت داشتند، اما هر یک از آنها نیز دنبال خواسته‌های صنفی و طبقه‌ای خود بودند. به طور مثال، تجار خواستار عدم واگذاری امتیاز بهره برداری منابع اقتصادی کشور به بیگانگان، حذف رقیب خارجی در تجارت و اصلاح قوانین گمرکی و به طور کلی، مدرن شدن تجارت ایران بودند؛ طبقه متوسط روشنفکر، چنانچه در مرامنامه‌های احزاب و انجمن‌های تأسیس شده آنها دیده می‌شود، طرفدار آزادی، عدالت اجتماعی، اصلاحات اجتماعی، اجرای قانون، برپایی دموکراسی، کاهش دخالت بیگانگان در امور کشور و... بودند و علمای دینی هم از نفوذ بیگانگان در امور کشور، در خطر قرار گرفتن ناموس مردم و بی‌اعتنایی به شعائر اسلامی نگران بوده و خواستار اجرای قوانین شریعت اسلام بودند. از این رو، بر اساس شواهد یاد شده نمی‌توان جامعه ایران در این دوره را مطابق الگوی آرننت و کورن‌هاوزر یک جامعه توده وار، دارای ایدئولوژی کلی نگر، مردم ذره‌ای شده و فاقد همبستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی دانست.

در دوره مشروطه یک جامعه مدنی (سنتی) نسبتاً قوی وجود داشت که بر خلاف تئوری‌های کثرت‌گرا نه تنها از بسیج توده‌ای مردم بر علیه حکومت جلوگیری نکرد، - آن چنان که آلکسی دو توکویل و مدیسون می‌پندارند - بلکه برعکس، آنها به بسیج مردم پایین دست بر علیه دولت کمک کردند و یک انقلاب اجتماعی را طرح ریزی کردند. در مورد چرایی این مسئله، که چرا جامعه مدنی سنتی در زمان مشروطه نتوانست از بی‌ثباتی نظم اجتماعی که یکی از کارویژه‌های معمول جامعه مدنی در جوامع پیشرفته است، جلوگیری کند، باید پاسخ را در تفاوت‌ها و تمایزهایی که بین مؤلفه‌های جامعه مدنی سنتی ایران در عصر مشروطه و مؤلفه‌های یک جامعه مدنی مدرن وجود دارد، جست و جو کرد. مهم‌ترین نکات مورد اختلاف جامعه مدنی سنتی عصر مشروطه و جامعه مدنی مدرن که از این بررسی حاصل شده است، را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. چنان که میگدال می‌گوید، جامعه مدنی مدرن و سنتی با یکدیگر روابطی واژگونه دارند؛ در کشورهایی که دولت نیرومند است، جامعه مدنی سنتی ضعیف و جامعه مدنی مدرن قوی است و در کشورهایی که دولت ضعیف است، به جای جامعه مدنی مدرن این جامعه مدنی سنتی است که نیرومند می‌شود (Migdal, 1988b). در ایران عصر مشروطه به دلیل ضعف دولت جامعه مدنی سنتی قوی بود. به طوری که با ضعف قدرت دولت، جامعه مدنی سنتی قوانین دولت را اطاعت نمی‌کرد؛ بازاری‌ها از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند، عشایر در منطقه خود دست به شورش می‌زدند و حکومت‌های خودمختار محلی تشکیل می‌دادند. از این رو، دولت در ایران هر زمانی که قدرت می‌گرفت، به حریم جامعه مدنی تجاوز می‌کرد. جامعه مدنی نیز اگر چه از روی ترس و بنا به شرایط سیاسی و اقتصادی با دولت همکاری می‌کرد، اما همیشه در پی فرصتی برای جانشینی دولت بود. پس مرزی میان جامعه مدنی سنتی و قدرت سیاسی، به مانند الگوهای جامعه مدرن، در ایران عصر مشروطه وجود نداشت و شکلی غیر دولتی از قدرت سیاسی به صورت پنهان همیشه در جامعه وجود داشت.

ب. دولت در ایران از انجام کارکردهای مورد انتظار ناتوان بود و این دلیلی عمده برای دخالت جامعه مدنی در امور دولت و از جمله، در ساخت مدرسه، دخالت در سیاست و اقتصاد، حمایت از مردم فقیر و... بود. در صورتی که در جوامع مدرن قدرت بالای اجرایی دولت باعث می‌شود که جامعه مدنی خود را به وظایف مدنی اش محدود کند و از دخالت بی مورد در کارهای دولت پرهیز کند.

پ. نهادهای جامعه مدنی سنتی عصر مشروطه بر خلاف نهادهای جامعه مدنی مدرن از ضعف‌هایی به شرح زیر رنج می‌بردند:

- بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی سنتی ماهیت مذهبی قومی داشتند که در اصل نه اعتقادی به اصول دموکراتیک داشتند و نه آن را در عمل به کار می‌بردند؛ به عبارتی برخی از نهادهای مدنی سنتی، غیرمدنی بودند و اصل و اهداف مدنی جامعه مدنی را زیر سؤال می‌بردند.

- نهادهای مدنی دارای مجموعه‌ای از کارکردها و وظایف غیر تخصصی، تداخلی و چندگانه بودند. اگر چه فرض بر این است که نهادهای جامعه مدنی باید غیر سیاسی باشند و خود را به فعالیت‌های مدنی محدود کنند، اما بیشتر آنها از زورخانه تا انجمن‌های صنفی، قومی و مطبوعات دارای کارکردهای چندگانه و از جمله کارکرد سیاسی بودند. به طور مثال، در حالی که زورخانهک نهاد ورزشی بود، اما برای مستمندان کمک مالی نیز جمع‌آوری می‌کرد و در عین حال، در زمان مشروطه محلی برای تجمع انقلابیون بود و یا در زمان رضا شاه تغییر ماهیت داد و به محلی برای شاه دوستان تبدیل شد. از سوی دیگر، تخصصی نبودن سازمان‌های مدنی باعث می‌شد تا راه برای توسل به خشونت بازتر باشد، این در حالی است که در جوامع مدرن سازمان‌های جامعه مدنی که در کار خود تخصص دارند، به حکومت فشار می‌آورند تا اصلاحات عملی مشخصی را به اجرا بگذارد. این سازمان‌ها حتی دانش‌های تخصصی خود را برای پیشبرد اصلاحات در اختیار دولت می‌گذارند. اما در جامعه مدنی سنتی به

علت عدم مهارت سازمان‌ها، توسل به خشونت تنها راه به کرسی نشاندن خواست جامعه می‌گردد.

• سازمان‌های جامعه مدنی سنتی بر اساس نظام شبکه‌ای (روابط غیر رسمی مرید و مرادی) شکل گرفته بودند و بر خلاف سازمان‌های جامعه مدنی مدرن، فاقد ساختارهای رسمی و سازمانی مبتنی بر قواعد مکتوب، اساسنامه، عضوگیری و سایر اصول بوروکراسی بودند.

ت. جامعه مدنی با جامعه سیاسی یکی بود، به همین دلیل احزاب در ردیف سازمان‌های جامعه مدنی سنتی قرار می‌گرفتند و یا برخی از سازمان‌های جامعه مدنی سنتی با دولت مخالفت می‌ورزیدند و به عنوان خط مقدم احزاب سیاسی عمل می‌کردند. در صورتی که در جوامع مدرن حوزه وظایف جامعه مدنی با جامعه سیاسی از یکدیگر متمایز است

ث. طرد سازمانی گروه‌های اجتماعی گوناگون و یا عدم پوشش کامل مردم در قالب سازمان‌ها از مشخصات دیگر جامعه مدنی سنتی بود. نهادهای جامعه مدنی سنتی خواست‌ها و مطالبات همه گروه‌های اجتماعی را نمایندگی نمی‌کردند. به عبارتی، شمار سازمان‌های حرفه‌ای تخصصی مانند: گروه و انجمن‌های گوناگون، اتحادیه‌ها و اصناف بسیار کم بودند که آن هم در شهرهای بزرگ و از جمله بیشتر آن‌ها در پایتخت استقرار داشتند.

ج. عدم شکل‌گیری طبقات اجتماعی مستقل: عدم شکل‌گیری طبقات بورژوازی، طبقه متوسط و به ویژه قشر روشنفکر و طبقه کارگر از دیگر ضعف‌های جامعه مدنی سنتی ایرانی در عصر مشروطه بود که آن را از انجام وظایف کارکردی اش ناتوان می‌کرد.

چ. غیر مدنی بودن رفتار و کنش جامعه مدنی سنتی: چنان که می‌دانیم، یکی از ویژگی‌های اساسی جامعه مدنی مدرن "مدنی بودن" است، که از شاخص‌های گوناگونی تشکیل می‌شود، از جمله احساس مسئولیت در قبال دیگران، رفتار در جهت

خیر عمومی، تساهل و مدارا، پرهیز از خشونت و اراده‌ی حل مشکلات و رفع اختلاف‌ها با تعامل و گفت‌وگو و به شیوه مسالمت آمیز (Neubert, 1997: 225). اما بیشتر شاخص‌های رفتار مدنی یاد شده در جنبش مشروطه وجود نداشت، بلکه بر عکس، رفتار خشونت آمیز و گرایش به حل مسئله از طریق کاربرد زور که خود یک رفتار غیر مدنی است، در جنبش مشروطه حاکم بود. این امر را بیشتر رخدادهای این دوره اثبات می‌کند.

ح. فضای عمومی جامعه مدنی در ایران اجازه رشد و شکل‌گیری اجزای اصلی جامعه مدنی و جامعه سیاسی و از جمله انجام فعالیت‌های مطبوعاتی و نیز تشکیل احزاب سیاسی را نمی‌داد. به همین دلیل، یعنی فقدان فضای عمومی فعال در داخل کشور، ما در این دوره شاهد چاپ و انتشار انواع روزنامه‌ها و نیز تأسیس انجمن‌ها و احزاب سیاسی در خارج از کشور، به ویژه در عثمانی، مصر، اروپا (آلمان) و روسیه (باکو) هستیم.

منابع

- ابراهیمیان، یرواند. (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مترجم: سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه
- ابراهیمیان، یرواند. (۱۳۸۱)، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی، چ ۵، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۴)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت، تهران: انتشارات پیام.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ج ۱، تهران: انتشارات پیام.

- آرنه، هانا. (۱۳۸۹)، توتالیتاریسم، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- آرون، ریمون. (۱۳۶۶)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، چ ۴، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی ایران، چ ۲، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴)، انقلاب و بسیج سیاسی، چ ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: مه‌ری قزوینی، ویراستار سیروس سعدوندیان، تهران: انتشارات کویر.
- برانت، کریستوفر ج. (۱۳۸۲)، ملت مدنی، جامعه مدنی و مذهب مدنی، در: جامعه مدنی؛ نظریه، تاریخ و مقایسه، مترجم: افشین خاکباز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهنام، جمشید. (۱۳۷۹)، برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن، تهران: نشر فروزان.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱)، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی و سیاسی ایران. (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)، سال‌های ۵۷-۱۳۲۰، تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷)، جامعه مدنی و دولت؛ کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه: فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- چلبی، مسعود؛ عظیمی غلامرضا. (۱۳۸۷)، مطالعه تطبیقی - تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی (ایران، چین و ژاپن ۱۹۲۰-۱۸۰۰)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱.

- خرابی، فاروق. (۱۳۸۰)، سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانگی، هادی. (۱۳۸۱)، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: طرح نو.
- دوتوکویل، آلکسی. (۱۳۸۸)، تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه: رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم. (۱۳۸۴)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیف، احمد. (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن ۱۹، تهران: نشر چشمه.
- شهری، جعفر. (۱۳۸۱)، طهران قدیم، پنج جلد، تهران: انتشارات معین.
- صفایی، ابراهیم. (بی تا)، نامه‌های تاریخی، تهران: شرق.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، جلد اول، ترجمه: ابوالقاسم سری، انتشارات توس.
- فوران، جان. (۱۳۸۳)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی، ترجمه: احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران؛ نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، مترجمان: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ ۸، تهران: نشر مرکز.
- کمالی، مسعود. (۱۳۸۱)، دو انقلاب ایران؛ مدرنیته، جامعه مدنی، مبارزه طبقاتی، تهران: نشر دیگر.
- کمالی، مسعود. (۱۳۸۱)، جامعه مدنی، دولت و نوسازی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- کوهستانی نژاد، مسعود. (۱۳۸۲)، قرائت خانه‌های ایران: از آغاز تا سال ۱۳۱۱ شمسی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کوهن، آلویین استانفورد. (۱۳۸۴)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه: علیرضا طیب، چ ۷، تهران: نشر قومس.
- لمبتون، ان. سواين فورد، کاترین. (۱۳۷۹)، نظریه‌های دولت در ایران، گردآوری و ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: نشر گيو.
- نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.

- Khosravi Sharoudi, Hamid. (1998). **Zur Problematik des Demokratisierungsprozesses im Iran**; Eine soziokulturelle Analyse anhand von Entstehung und Scheitern der konstitutionellen Bewegung von 1906, Berlin, Klaus Schwarz Verlag.

- Migdal, J. S. (1988b), **Strong Sodies and Weak States**. State-Sodety Relations and State Capabilities in the Third World. Princeton University Press.

- Neubert Dieter. (1977), **Entwicklungspolitische Hoffnungen and gesellschaftliche Wirklichkeit**, Eine vergleichende laenderfallstudie aus Afrika in: Entwicklung, Die Perspektive der Entwicklungssoziologie, Schulz Manferd (Hrg.) Westdeutscher Verlag, Opladen.

